

ودرة الفريد و هجاء ندى و دريغته النجاة و حرز المانی و غیره انتخاب کرده بمرر تحقیقانه رسماً  
حواله قلم نمودم و جهت کمال خضار و برآوردن معکوسم که در جداول یک نظر عمیق حاصل می گردد  
هر باب عبارت است که کرده بعد اهل رد و اگر گفته اند شده و بعد تمام وقتیکه این اوراق بحسب قی نظر  
فیض اثر حاجی حسین الشریفین مولو محمد حسین صاحب لکهنوی عهدان یام وار و شکر و شانه  
بودند و را ندند نظر سری مطالعه نمودند بعد تفکری از زبان غنای بیان تاریخ سال الفیفا  
رساله انجایات البیان فی صفا الفکر و نمودن این حقاقر آینه داخل رساله نمودم  
پسین سیم سوم ستاد مشعل است بکثرت مد و مقصد و یک خاتمه آتیه در بیان فضیلت تلاوت  
و ادب برین و عاشر و تلاوت واجب که بعد تمام سوایات سنون و بسیار نازل قرآن جمیع و  
سوایات خاصیت آنها که از احادیث ثابت است شش بجز باب اول و فضیلت  
تلاوت قرآن مجید واضح باد که تلاوت قرآن مجید عظم عبادت و اتم قربات است و کدام عبادت  
برای تقرب الی الله در افرایض بهتر از تلاوت نیست و اما فضایل قرآن قاریان بسیارند  
که احاطه و حصار آن محسب است و کلام لطوالتی انجامد مگر بطریق مشتق نمونه از خود اقل می شود  
چنانچه مرویست که فرمود حضرت علیه الصلوٰه و السلام که فضل کلام الله بر همه کلام مخلوق خدا  
تعالی بر همه مخلوقات است و این صیاح گوید که قرأت قرآن مجید که امتی است مخصوص بالانسان  
زشتگان چون این صفت ندارند لاجرم مشتاق سماع آن اندیشان نباشند و طبعی  
گوید که نیست فرومی که تعلیم کرده باشد قرآن را بپسر خود مگر تاجی از تاجهای جنت خواهم  
اینت وقال علیه السلام من قرأ حرفاً من کتاب الله فله حسنة و

بعضی از آنها را اقول فی هذا القول لا حروف و هم حروف و اذ الهمزة بالجمله مضیئت  
یعنی کسی از سببش کسی نیست اولیا سلف استعمال القرآن بسیار بوده دیگر اوراد کم باب دوم در  
تلاوت و طریقه آن از استجاب تلاوت آنست که بخلوص نیست بعد سوگند و حضور و بقیه بخلوص  
و حضور بشنید و پس از استعاذه و بجملة تصور این معنی که گو یا مکانه بخدای تعالی می کند و گو یا خود  
می بیند و اگر این معنی نتواند بداند که او را می بیند و بر این می بیند و بر آیه بشارت فرحان برای  
ترسان و گریان باشد و اگر نتواند خود را شنل گریه کند گمان سازد و صحیح آنست که تلاوت با دهن  
نا پاک آلوده از یم و خون غیره بدن مضمضه و سوگند مکروه است و همچنین جلد خواندن که از تدریس  
و فهم و ترتیل باز دارد و بالاتفاق مکروه است میباید که مثل آیه قَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّي أَيْمَنُ اللَّهِ  
و دیگر اقوال افکار آهسته بخواند و بر آیه عَصَى دَمْرَبَهُ فَعَوَّى تَوْفَعُ نَكْنَعُ مَكْرَهُ اجْتَبَاهُ  
را به آن متصل سازد و مثل آن در سوره انعام بر کلمه قَالَ لَنَارُ صُنُوكُمْ باخفاء فتحه لام است  
بلید خواند خفا فتح لام ظاهر نشود و بلفظ الصواعق علی النار ليعلم ان فاعل قال الملكة او الله  
النار مبتداء و ما بعد ها خبرها و المجموع حکایه القول و در سوره یوسف کبر قال الله علی ما  
نقول و کذلک الاحسن ان یفتری بین قال واسم الله تعالی بقوله النعمة لئلا یتوهم ان فاعل  
قال هو الله بل یحقق و لفظ الله مبتداء و ما بعد خبره چون بآیه اذ اسألك عبادی  
اذا ادعاکم سجدوا ثم اید و همچنین سوره انعام چون لفظ عبدا السعیر یعنی رسل الله علیه  
بسیار کن و حلاله و طالب بدید که بالاتفاق محل اجابت است و تحریر است و تلاوت در مضمضه نیست  
کردن ثواب و خنده دارد و همچنین تلاوت بجز از خفا بهتر است بشرطیکه خوف یا و اید انباشت

و نیز می گوید و باز از خرمی باحسان طبعی هر کس تعلیم و تکلف نبود از فضائل سنجاست  
چنانچه از خدایه نقول است که فرمود علیه السلام که بخوانید قرآن را همچون عرب و صوت ایشان و دور  
خود از سخن اهل عشاق و سخن اهل کتاب فرمود که خواهد آمد بعد از من قومی که ترجیح کند قرآن را  
مثل ترجیح غدا و بگذارد قرآن از خیره ایشان یعنی مقصد قبول شود و بهترین آنکه برای تلاوت مساجد  
چنانچه از ابی هریره روایت است که مجتمع میشوند مردم در مسجد بر آن تلاوت و دارند قرآن را حال  
که سبک است ایشان نازل میشود و می گویند آنها را رحمت خدا و ما فریاد و خجالت و درگاه آنها را در هر بار  
بارگاه خود و بهترین اوقات تلاوت نصف شب است و بهترین ایام جمعه و پنجشنبه و دوشنبه  
پایه دوم در بیان تلاوت و نازل می آید که هر چند عادت سلف در مدت یک سوره  
در پیش کم مختلف بوده اگر حق آنست که در زیاده از چهار سوره و کمتر از سه سوره کمتر مکرر است  
عادت صحابه آن بود که هر شب چهار یا پنج سوره میخواندند و حضرت امیر المومنین عثمان غنی  
شروع مینمود و در پنجشنبه ختم مینمودند شاید نازل نمی شود از اینجا اخذ نموده و مولانا شافعی  
صاحب جرم و بیان تفسیر این آیت سیعاً من القرآن فرموده اند که یقول سیعاً من القرآن  
و هی القرآن العظیم و فرمودند که بقدری از سبع اربع قرآن با که از آنست نازل گونید و  
نفت و زخم نمایند و فرمودند که در صورت و اعطاف که قرآن عظیم وارد شده بر اعطاف و نصف  
است و نازل نمی شود تا ثیرات عظیمه بیان کرده اند و برای جمعیت از این معمول نمودن  
فمی شوق آبادت کم کبریت محسوس بلکه چون عبد الدین عمر شدت غایت تلاوت بیان نمودند  
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم همین ترتیب ختم قرآن در یک هفته

برایشان مقرر فرموده و اکثر صحابه این معانی شریف را قبول نمود و گفته در خانه نبی خوانده اند و این منازل

ف	مراد از سوره فاتحه	روز جمعه	تا آخر سوره الف
ه	مراد از سوره مائده	روز شنبه	تا آخر سوره براءت
ی	مراد از سوره یونس	روز یکشنبه	تا آخر سوره نحل
ب	مراد از سوره بنی اسرائیل	روز دوشنبه	تا آخر سوره فرقان
ش	مراد از سوره شعرا	تا روز شنبه	تا آخر سوره یسن
و	مراد از سوره الصافات	روز چهارشنبه	تا آخر سوره حجرات
ق	مراد از سوره ق	روز پنجشنبه	تا آخر قرآن شریف

و دیگر ختم منازل خراب است آورده اند که از این عیال فرغ منقولست که هر که این روزها را بختم  
 خراب آن شریف نماید مهم او بکفایت از انشاء الله تعالی اسرع تر و راجح است و حضرت امیر  
 المؤمنین عثمان رضی الله عنه ختم منازل خراب نیز ترتیب فرموده جدول منازل خراب است

جمعه	از سوره فاتحه	تا آخر سوره مائده
شنبه	از سوره الفعام	تا آخر سوره هود
یکشنبه	از سوره یوسف	تا آخر سوره مریم
دوشنبه	از سوره طه	تا آخر سوره قصص
سه شنبه	از سوره نمل	تا آخر سوره ص
چهارشنبه	از سوره زمر	تا آخر سوره رحمن
پنجشنبه	از سوره واقعه	تا آخر قرآن شریف

و دیگر ختم که مثل فعل است اصل آن ثابت شده و از صحابه منقول نیست بلکه در  
حضرت رسالت صلوات الله علیه و سلم ارشاد فرمودند که آیا از شما تواند شد که سیوم حصه قرآن در  
شب تلاوت کرده باشید عرض کردند که خواندن سیوم حصه بسیار دشوار است از که میتواند  
لسان اشبارت کردند که سوره خلاصن یا بر سیوم حصه قرآنست در ثواب اگر این بخواند نواست  
حصه شمار خواهد شد و لهذا اکثر مشایخ خواندن این سوره و نماز تهجد معمول خود داشته اند مگر  
ذیل که اکثر بزرگان خوانده اند باین ترتیب از فاتحه تا آخر سوره برات و از یونس تا آخر سوره  
روم و از لقمان تا آخر قرآن و در تراویح رمضان المبارک یک ختم در تمام ماه صیام  
سنون است بعضی بزرگان یک سیاره یومی معمول داشته و بعضی است رکوع یومی معمول  
چنانچه منقولست که حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه است رکوع در است رکعت هر  
میخواند چنانچه ذکر این بر این کلمات است ان الله تعالی ذکره خواهد شد فائده طریقه شروع تلاوت  
قرآن مجید اینست اول در وصف بخواند هر قدر که تواند اونی سه مرتبه است بفرموده بعد از این  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخِذُوا الْقُرْآنَ حِذْلًا لَكُمْ وَتَذَكَّرُوا بِهِ لَعَلَّكُمْ يُرْسِلَ اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ  
عَلَيْكُمْ إِنَّ اللَّهَ يُرْسِلُ اللَّهُ وَكَلَامًا طَائِفًا عَلَى الْمَنَانِ يُبَيِّنُكَ جَعَلَهُ دِيَارًا لَكُمْ لِقَاءَ  
وَجِبَالِهِمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عِبَادِكُمُ الَّذِينَ كَانُوا يُرْسِلُونَ عِبَادَهُمْ وَفِيهِ فِكْرًا  
وَفِيهِ فِكْرًا لَكُمْ كَانَتْ أَلْوَمُ الْجَمْعِ بَعْدَ أَنْ تَبْرَأَ عَوْدُكُمْ عَنْ هَؤُلَاءِ الشَّيْطَانِ  
وَأَنْتُمْ بَارِكُوا أَنْ تَحْضُرُوا بَعْدَ بَرَكَةِ اللَّهِ بِكُلِّ مَقَامٍ تَزْكِيكُمْ وَتُزَكِّيَكُمْ اللَّهُ بِكُلِّ  
رَحْمَةٍ وَتُزَكِّيَكُمْ اللَّهُ بِكُلِّ رَحْمَةٍ وَتُزَكِّيَكُمْ اللَّهُ بِكُلِّ رَحْمَةٍ وَتُزَكِّيَكُمْ اللَّهُ بِكُلِّ رَحْمَةٍ

وَقَضَىٰ مَعَانِيَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد از آن تَعَوَّذُ بِسْمِ اللَّهِ بِأَدَبٍ كَرِيمٍ  
 تلاوت فرماید و بعد از غث تَعَوَّذُ خوانده و درود شریف فرماید و دعا خواند که محل جابجاست  
**باب چهارم در بیان احوال بعضی سوره و آیات که در آخر آنها گفتن سنت است**  
 در دو جدول است جدول اول جوید او آخر بعضی سوره

بعد ختم سوره فاتحه	آمن گفتن سنت است	رواه ابی داود
بعد ختم سوره بقره	آمن گفتن سنت است	از معاد در ضم مرویست
بعد ختم سوره نبی اسری	الحمد اکبر باید گفت	از حضرت شریفی که از دنیا و اقیانیا بهتر است
بعد ختم سوره قیمر	بلی سبحان ربی الا علی	در خبر است که حضرت علیه السلام فرمود
بعد ختم سوره ملک	الحمد یا قینا به سوره العالمین	در حدیث شریف وارد است
بعد ختم سوره مرسله	استا بالهدی العالمین	در حدیث شریف آمده
بعد تمام سوره ولنتین	بلی وانا علی ذالک الشاهدین	ایضا

**جدول دوم جوید او آخر بعضی آیات که از حدیث ثابته**

بیاید شهادت الدانیا و الدار	در رکوع و یکم از نماز	انا شهید به	باید گفت
و بیاید الحمد خیر عالمی شکر کن	در نعل شریف و رکوع پنجم	بل الحمد لله ربی جل و اکرم	باید گفت
و بیاید فبا همی الاربعین تکذبان	در سوره رحمن	لا اله الا انت سبحانک بنا	باید گفت
بر آخر رکوع حمد یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین	بر هر چهار جا واقع	نکذب فکلم الحمد	رواه حاکم
و الحمد لله رب العالمین و الحمد لله رب العالمین	در سوره سجده	بلی انت یارب	باید گفت
در بر آید سبحان ربک الاعلی	در سوره سجده	سبحان ربی الاعلی	باید گفت
و بیاید انفس و ماسوحها	در سوره و الشمس	اللهم انفسی تقربها و زکها	باید گفت





سوره یوسف	قول یا یعقوب که بران دفع هر غم و هر آلام و هم سوره یوسف خواندن تاثیر تمام دارد
سوره ابراهیم	از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرد اندک میفرمودند که هر که سوره ابراهیم و سوره حجر را در وقت نماز در هر جمعه بخواند فقر و حیون و مصیبت و شدت بآید نرسد
سوره کافه	این عیاس ابوهریره رضی الله عنهما روایت کرده اند که هر که شب دیندار روز آینه بخواند و بی نور می زند از پائگاه خواندن تا یک خطمه و تا آینه دیگر گناهمان او آمرزیده شوند و سه روز دیگر زیاده و هفتاد فرشته برای او آمرزش خواهند
سوره طه	فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که خطا کرده شده ام سوره طه و طو اس این دو مجیم از الواح موسی یعنی از تورات که بر الخواص زبردست بود آورده بود
ذمه ایله سوره المؤمن	در خبر است که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم لقد انزل علی عبدی ابیات من اقاصم دخل الجنة ثم قرأ قل يا أيها المؤمنون الذین آمنوا اولئک هم الوارثون
سوره الم سجده	فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام هر که قرات الم سجده و تبارک در هر شنبه گوید موافق شد عمل او بحلیلہ القدر یعنی ثواب مثل سیصد سال حاصل شود
سوره یسن	فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام هر که قرات کند سوره یسن کشاده شود بر او در بامی جنب داخل شود از دری که خواهد چشید و ثواب خاندان و نوشتن کن مثل ذمه قرآن است و در خبر است که کل شیء قلب و قلب القرآن یسن
هفت سوره حسم	فرمود آنحضرت علیه السلام که روز راجعت را نهفت از ده هستم هم نهفت پس یکی یک روز است از عرض جناب الهی خواهد بود که بار نبی داخل کن این روز از ده هر که ایمان دهد بمن قرات کرد مرا



سوره انعام	فرمود حضرت علیه السلام که شب بخت سورتی نازل شد که دوست تو دارم آن را در دنیا و مایهها چون صحابه رضی الله عنهم شنیدند با هم تهنیت گفته شاد شدند
سوره الرحمن	برای هر چیز زینت است و زینت قرآن سوره رحمن است فرمود علیه الصلوٰه و السلام و واقعاً هر کسی که سوره و آیه را هر شب تلاوت کند نزد او را گاهی نوبت فاقه
سوره ملک	فرمود علیه الصلوٰه و السلام که من دوست میدارم او را که این سوره و دل را باشد پس سزاوارست که هر مسلمان او را یاد نماید و این را مانع و مخفی و فیه نیز نام کرده اند زیرا که عذاب قبر را منع میکند و از غذا بخاجت میبخشد و از صدمات احوال قیامت نگاه میدارد
سوره نوح	فرمود علیه السلام که هر یک که قرات کند سوره نوح را در خبت همراه حضرت نوح هم باشد هر کسی بر این نوح حلال یکبار در هر شب بخواند امن باشد در انشب حلال تا صبح
سوره جن	فرمود علیه الصلوٰه و السلام که هر یک که قرات کند جن که در خواب خود را در آن ناله کند و بگوید که خدایا مرا از این جن نجات ده
سوره کورت	در حدیث صحیح وارد شده است بر تو اعبد الله بن عمر که فرمود حضرت علیه الصلوٰه و السلام که هر که خواهد که روز قیامت خدای تعالی را بچشم سر بیند این سوره را تلاوت نماید
سوره اعلیٰ	در حدیث شریف وارد شده که آنحضرت علیه السلام این سوره را بسیار دوست میداشت و در رکعت اول از نماز جمعه اکثر تلاوت میفرمود و از عام مردم نیست که چون این سوره نازل شده فرمود که این سوره را در سجده خود بخواند یعنی در سجده سبحان لی لا اله الا الله بخواند
سوره نازل	در قرات برابر ربع قرآن است و بروایت برابر نصف قرآن است
سوره تهاثر	در قرات برابر ثواب هزار آیت است

۱۲۸۲

نفسم سوره است و در ثواب برابر ربع قرآن است

سورۃ الاحزاب

قرآن آن در ثواب برابر با حج قرآن است :

سوا خراب

در قرأت برابر ثلث فسر آن است

و موسیٰ بن جعفر

در حدیثی است که در آن آمده که هر کس درین راه باشد و از آنجا که

یادگار سوز

جدید دل خاصیت و مثل بعض سوراخات که از اجادیت ثابت شده

بسم الله الرحمن الرحيم

برائے سرعت اجابت دعا ہر روز میان ستیروں میں بیٹھ کر نور و نور و نور پڑھو

و برامی هر کس می که خواهد مفت صد و هشتاد و شش بار بخواند و بعد از آن

یکصد سی و دو بار درود فرستد تا مژده این عمل کند.

سور فاش

در پنجار است و غیره وارد است که صحابه کرام رضی الله عنہم از گزیده و مختار گزیده و

بصرد علیہ السلام سورہ رقیہ کے فرمودہ پر حضرت صلوات اللہ علیہ وسلم

وَنُودُوا أَنَا كَفَرَاتُكُمْ شَيْءٌ مُّبِينٌ ۖ وَإِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۖ وَإِنَّا لَمُشَاهِدُونَ

[illegible]

ارضا صیت مجرب این سرور این است که در هنگام چوپا طفلان بی وقت نهال

صبح این سوره را بخواند و بگوید: طفلی خوانده و دم کند و ظلم هر کس را باشد

آله و اهل بيته صلوات الله عليهم اجمعين

وہاں پہنچ کر پوچھا کہ یہاں کیا ہو رہا ہے؟

مستحقان را از میان خود برگزیند و بفرستد و بگوید که اینها را بفرستید

6/11/19

و فرمود حضرت علیه الصلوٰۃ و السلام که هر سیکه آتیه الکرسی برآید یا در یار خود و نه در بعضی دم کند

مانند سار و زرد که بخاطر ششما ایستاده اند و از آنجا که در این





سوز لال بخت یار و لغو دشت این یار آوند دیگر از آهن نبولید و نبوشد نیکو شود

١٥١

برائے دفع دروسر خواند و پدید ۴

سوالیف کنیز را بر حفظ و امان از خوف اعدا مستحضر و دوا و اول آخر صمد بخواند و مجرب و معهود است

سوا خلا از خواص این است که هر مرتبه بعد از اول آرد و در صد مرتبه در عروج قمر بر  
ساحل خواند و بر دفع بعد از نزول قمر همین همان تاثیر تمام دارد.

محمود ثانی در بیان گرفتن از شر جن و انس و چشم زخمسم تاثیر تمام دارد

مقصد اول در بیان کیفیت رسم الخط و مخارج حروف و صفات حروف در عا کردن حروف  
و مخارج و بیاض کلمات و چگونگی حروف و کلمات و اعراض و شد و خرم و نقاط و مدت شمار هر یک از  
اقسام آیات و فواصل معنی شماره و بیاض اقسام قوت معنی شمار آنها و چگونگی معانی و وقف غنک و غیره  
بیان کرد تا وسیله شمار و بیاض است و تعداد و سو و بیاض حقیقت ربع حصه قرآن مجید نصف ثلث  
و یک ششم و دویست باعتبار حروف و کلمات آیات شود که تا ششست آیه و دوازده باب اول

در بابیت علم الخطیبه نشین برین کائناتش فی البحر باو که فی نفس الامر ابرم و مقدم که بر همه است علم ابرم  
خط قرآنی است از جهت آنکه تلاوت و کتابت قرآن که از اعظم عبادت است انا هم قربات و است  
واجب آن از نصوص ثابت است امود و ریج صحیح نوشتن و خواندن قرآن است کاتبان و اتباع علم الخط  
امام که عباد از مصحف عثمانی است بخود و حبیب و بشعرو با اجر و فساد حال بد و کاتب بر علم خط  
می شود و بنابر خلاص صحاب که ابرم زیرا که مخالفت اجماع بالا اتفاق نزد جمیع اهل حق حرام است و در  
اتقان آورده که قال الامام محمد مجرم مخالفه خط مصحف عثمانی است و او او یا و او الف و غیر ذلک و در

ایضاح آورده که بکوه قرأت القرآن من المصحف الذی بحالیف باخطاریدین مایست  
 و التماست عداار برایکه ترتیب آیات سوره و تفسیر سوره از آن حضرت علیه الصلوٰه بوده است  
 چنانچه در عرصه اخیر حضرت علیه الصلوٰه و السلام با حضرت جبرئیل همین ترتیب قرأت فرمود  
 که علیکم بالترتیب الاخیره یعنی شما لازم گیرید دفع آخر را و اگر اعتقاد کنه که بر این طریق نباید بود  
 نسبت خطا بقرآن اولین کرده باشد چونکه بر لوح محفوظ همین طریق ثبت شده و نیز بحال  
 صحابه کرام خطا واقع بهم زیادتی و کمی در انشا ط قرآن و در بی رسم نوشتن لازم نمی آید از  
 همه قریب بقرنی انجا که لغو یا بالمدنها و بسبب کمی و زیادتی کاتب بی رسم در وجه  
 که فرموده که الزام فی کتاب الله و التاقریر منه یکنون چنانچه از اکثر کلمات واضح می شود  
 مثل کس کس و شفقی که بواو الف الله بی و او الف شکرگاه و شفقا و کس  
 و دیگر شکلی تر و لازم تر آنکه امام عاصم صاحب روقف کردن تابع رسم الخط الله خصوصا  
 حفص حمد الله که قرأت شان درین دیار متداولست درین باب تابع اوست پس قاری را  
 اتباع آن لازم و واجبست و امثال روقف نوشتن بطل می انجا که بگوید و  
 لفظ بطریق تنبیه نوشته میشود و از آن جمله تا تا اینست مشرکه را و در جایکه تا و را  
 مکتوبست بهاء و روقف میکند و در لفظ کس که کس که تنوین می هر سوم بخون  
 است پس بخون رقف میکنند و امام ابو عمر بخد ف ن و علی لله النیاس و بافضل  
 فی زمانه کاتب و مصحف صاحب رسم الخط بسیار کیا است و اکثر ازین امر غافل اند  
 این خاک سافره بمقدار این امر را هم مقصد داشته بطریق حقصار و حسب ایش این طریق  
 بطریق جدا و اول که در آنها اختصار بسیار مقصودست ثبت نموده و اگر احاطه به آنها

پس رجوع بقصیده را میسر شایسته و کتاب مفضل باید فرمود  
جدول کلماتیکه در وجه وارند یعنی آنچه موصول و مقطوع اند و آنچه  
موصول و مقطوع اند نوشته

[illegible]







[illegible]

قاعدہ کلمہ حمد و بحکام القبا شد باید و محمد و الا انما یعنی حصول مثل محبت و حجت و قنیت و التماس  
والصفقت و سحر و تعذبات و مانند اینها

کلمه نهار و نهار و ما. تم و هو لار و نهار و اندرین و مانند اینها همه مخدوف و لا الفاعل همه جا

قاعده کلمه استحقاق و محقق دانستن آن در کتاب یک سیاه و در قرآن آیه و علی ایما و دوم سیر باید نوشت و بعضی سیر خجری نویسد و او میگوید متصل ضمیر نشوند و وقتیکه متصل ضمیر شوند و یا باشند مثل ضمیر

و با کتبی و بالزبرد غیر آن :

قاعده کلمه صلوة و زکوة و حیوة و مشکوة و منوثة بالواو اندام لطیف و اگر مضاف بخیر می باشد  
سلبه و او خواهند بود مثل صلوة و حیوة و زکوة و حیوة و منوثة و سلبه و غیر این

قاعده  
کلمه التبيين و تفهيم و حوارين همانند اينها در كتب ديگر يا در اوراق بدويانند و حکم اينها مثل  
کلمه يحيى است مگر کلمه التفهيم و عاين و حسيين که بدويانند

قاصد الفیض کہ بعد از ان ضمیمہ شکر کہ وسط کلمہ بود و بعد از دست و تمام جانشین جملہ و خطبہ و ارسلناک و ارسلناک و ارسلناک

قاعده کلمه سید و خلیفه بر نه بدو و نیز بر یکتائی فی لفظ اسرائیل و جبرئیل و یاهو و هر که بصورت احمد جا

قاعده کلامی در تفسیر و بیان احادیث و روایات معتبره و ماوردیه از ائمه اطهار علیهم السلام

قاعده کلمه بنس و بنسما و بنس و بنسما و کلمه یو میزند پنجمه یر یاد دارند

قاعدہ حکمت عملی و استوار و اسلوب اسلیم در تمام جاموں قبول و ترمیم می شود بالا دار مدتی بیست و

قاعده کلیه بخور اودا دیر خوا و میو او و اودا اولیر و اهر جایی میسند و او الف میسند تا نیکه صیغه اند و هر ازین

قاعدہ کلید جاواید و احوال باشد. الف و کلمه جاواید و تقریر و سور سبب و نمود و رفان و نمود و نظم الف و کلمه

مباحث الفسوخ نویسنده علامت نابود الف و ر

قاعدہ ظہر اولو ہر حال بایں ہوا است و ظہر دوم جب جانی الف ہست و سحر اور در حقیقت سحر اولو ہوا

و اما الف ايمه در سس جاد و نوينف مومون جم سجده و جاود مجعبه و بروج بي الف آ

[illegible]

قاعدۀ و اگر اول مفتوح و ثانی مضموم بود مثل او بنسبکم و او تنزل پس اول بصورت الف و دوم بر دوات  
مگر یک کلمه را الفی در ضوره ثمر که اول هجره فی صورت و دوم بصورت الف

قاعده اما هجره متحرکه که در وسط کلمه باشد از دو حال خالی نیست که یا قبل آن ساکن است یا متحرک پس اگر ساکن  
ساکن غیر الف است مثل یسئل خبر و یزید الفائدة والمؤدة هجره بصورت باشد متحرک بجهت  
حرکت که بود و اگر قبل آن ساکن بالف و مثل الفاط و خرا و کم هجره مکسوره بصورت یا مضموم بصورت  
و او باشد و هجره مفتوح تا نیم سیصد است بود مثل نذار و غار و مانند آن و لکن بعد هجره منصوبه  
الف خیم باید نوشت تا ظهور شود که شصت است و اینها و جاز تا مثل اینها همین حکم دارد که هجره بصورت و

قاعده و اگر قبل هجره متحرکه که متحرک بود در کلمات هجره در حاکم قبل نه النواص میشود از آنچه در مثل سیال  
راک نشان آن که هجره مفتوح بعد حرف مفتوح است هجره بصورت الف باشد و در مثل  
سئل و شاطی و یسئل که هجره مکسوره یا قبلش ضمه یا کسره یا فتحه باشد هجره بصورت یا مضموم  
است و در مثل یذر و کم و ان امر و کم هجره مضمومه بعد حرف مفتوح یا مضموم باشد هجره  
بصورت او است و در مثل او بنسبکم هجره مضمومه بعد حرف مکسوره بود هجره بصورت یا در مثل  
موطا و شائک که هجره مفتوح بعد حرف مکسوره باشد هجره صورت یا دارد و در مثل سوا  
و موحا که هجره مفتوح بعد حرف مضموم بود بصورت او و مرموم است و در هر کلمه که بعد هجره  
الف بود مثل ان و تموا و اراک هجره بصورت الف باشد و اگر بعد هجره مکسوره یا ساکن بود نحو  
خاسنین و خاطین و هر ائیل و در اوی هجره فی صورت است و نیز در مثل نهون  
و صابون و متکون و مالون و یذرون و جاون و هجره بی صورت است

قاعده و اگر هجره متحرکه که در آخر کلمه باشد متحرکه بهر حرکت باشد حسب حرکت آخر یا قبل آن مضموم  
پس در مثل برا و سبأ و کلا که هجره مفتوحه و مضمومه و مکسوره بعد حرف مفتوح است  
بصورت الف باشد و در مثل قرنی و شاطی و یبدی که هجره مفتوحه و مضمومه و مکسوره  
که بعد حرکت مکسوره است بصورت یا باشد و در مثل امرؤ و لولؤ و لولؤ که هجره مضمومه  
و مکسوره و مفتوحه بعد حرف مضموم است بصورت و او باشد

قاعده و اگر یا قبل هجره متحرکه که در آخر کلمه حرفها کن بود مثل الحب و المر و روف و الفسی و قد  
و المار و شار و ملا الارض و را ال عمران و مانند اینها همه جای صورت خواهد بود  
اینست کلیه رسم کلمات هجره فافهم و الله اعلم بالصواب

قاعده دیگر چند فعلهاست که لام کلامه از آنها افتاده است بجهت اجتماع ساکنین در کتابت هم است  
در سوره استر و یسع و الانسان و در سور که بحج المد و در قمر و یسع و در علق و اسنجد  
الزبیر و در یونس و در هود و لام فصل کرده با کلامه اجتماع ساکنین نیست در کلامه یونس

قاعده دیگر کلماتیکه مرسوم بالف زیادند و اکن عمران لا الفضوا و لا الی العدد لا اتبعوا و در سوره  
الشامی و در النعام من بنای و در براه لا اتبعوا و در حشر لا اتبعوا

قاعده دیگر کلماتیکه از خواتم مرسوم بیاست یعنی مرکز خبر بیاست و النعام من بنای و در یونس و در  
نفسی و در نحل و بنای و می و طلس آنای اللیل و در سوره من بنای و در حشر الباری و غیر اینها

قاعده دیگر و اوت و اوت الباری و اکر یکم یعنی الفاطمیکه ثقلی او از او و یا باشد و اوت و اوت  
بر و نوع است اول آنکه بالف مکتوب است مثل دعا و عفا و ملا و علما و دیگر آنکه مرسوم  
است در نه کلمه ضعیفی و ضعیفها و تقوی و وضیها و تلکها و طحیها و سبی و زکی او اونی و اونی  
الیا نیز و نوع است اول آنکه مرسوم بیاست مانند حی وانی و استندی و دیگر  
بالف اند و در وقت موضع در سوره ابراهیم من عصف و در سوره الی الاقصی و در حج من لولاه  
و در قصص و در یس و قصاص و در سوره سیاه و در یزاعات طغی و بعضی در طه طغیها هم گفته اند

قاعده لاملن لام دویم بانون پیوسته و همزه بی صورت پیش لام و در تمام قرآن  
و من یقول یذلن لی مقطوع بزباده الالف همزه و کلمه الظنون السبیل و الرسول  
بر سه باثبات الف و در احزاب و بالغزاة فقط و جالوا و در سوره النعام و کعب  
و دیگر آنکه در الالف الفهم بیخوانند و بی یاد در رسم است مگر سنج نویسنده

## باب دوم در کیفیت خارج حروف

واضح باد که حمزه از قواعد تجوید خارج حروف است و بر همه خوانندگان اجاب است که  
صلحی و فقها تا که آن اتم گفته اند و در ترک آن مناد نماز می شود ظاهر باد که در خارج حروف  
بست و نندازند و اتم گفته است بعضی میگویند که هر حرف از مخارج بیرون می آید و بعضی

که مخارج حروف سه اند آنرا نزد محققان بهفقه اند و این مذہب محققین از قدما بحج  
 خلیل و ابن جزمی و غیرهما مخرج اول حرف فین یعنی خلویان زبان و کام که آنرا هونو گویند  
 هر سه حرف مدده یعنی الف لام نون مثل صد که و او ساکن باقباش مضموم مثل قودلی یا ساکن مثل  
 و هر جا که باقبل این حروف را فتح بود حرف لین گویند مخرج آن دیگر است و حروف مدده در پر و بار یکی  
 ثانی حرف خود را مخرج دویم کناره پر و لب که بسم غیر مشدود و او غیر مدده از انجا بر آید و در باویم  
 پر و لب هم نهاده شود و در او منطبق شوند و این هر سه باریک اند مخرج سوم شکست  
 و شدنایای علیا یعنی دوزندان شپین بالاف از انجا بر آید و باریک است مخرج چهارم  
 کناره زبان متصل تیزی سر زبان و پنج شنایای علیا است ت ذ ظ از انجا بر آید  
 طایر و ذال و تا باریک مخرج پنجم طرف زبان مثل یسوی بالا زبان و طرف  
 شنایای علیا است ت ذ ظ از انجا بر می آید طایر و ذال و تا باریک مخرج ششم  
 وسط زبان و کام است ج و ش و سی غیر مدده از انجا بر می آید جیم و یا باریک  
 شپین حرف نقشی است مخرج هفتم کناره زبان بایل یا پشت آن که پند چپین می  
 گوشت لایمی شنایای علیا و رابعیه که چهار دوزدان که هر طرف شنایای علیا و سفلی اند در جمله از انجا  
 بر می آید و پر و باریکی حکام دارد مخرج هشتم همان کناره زبان مقابل آن از خاک  
 بالایی رابعیه و ناب ضاحک است آنرا از انجا بر آید و لا باریک بین بین پر هم بین بین  
 مخرج نهم همان کناره زبان مقابل آن از لطح است مابین مخرج لام و ر  
 از انجا بر می آید لکن لکن ساکن منظر و متحرک و آن باریک است مخرج دهم  
 سر زبان و بالا شنایای سفلی است ذ معجم و تن و حن هلمتین از انجا بر آید و ز  
 وین باریک است و نخت و صد و بیست مخرج یازدهم حافه زبان یعنی تمام کناره زبان



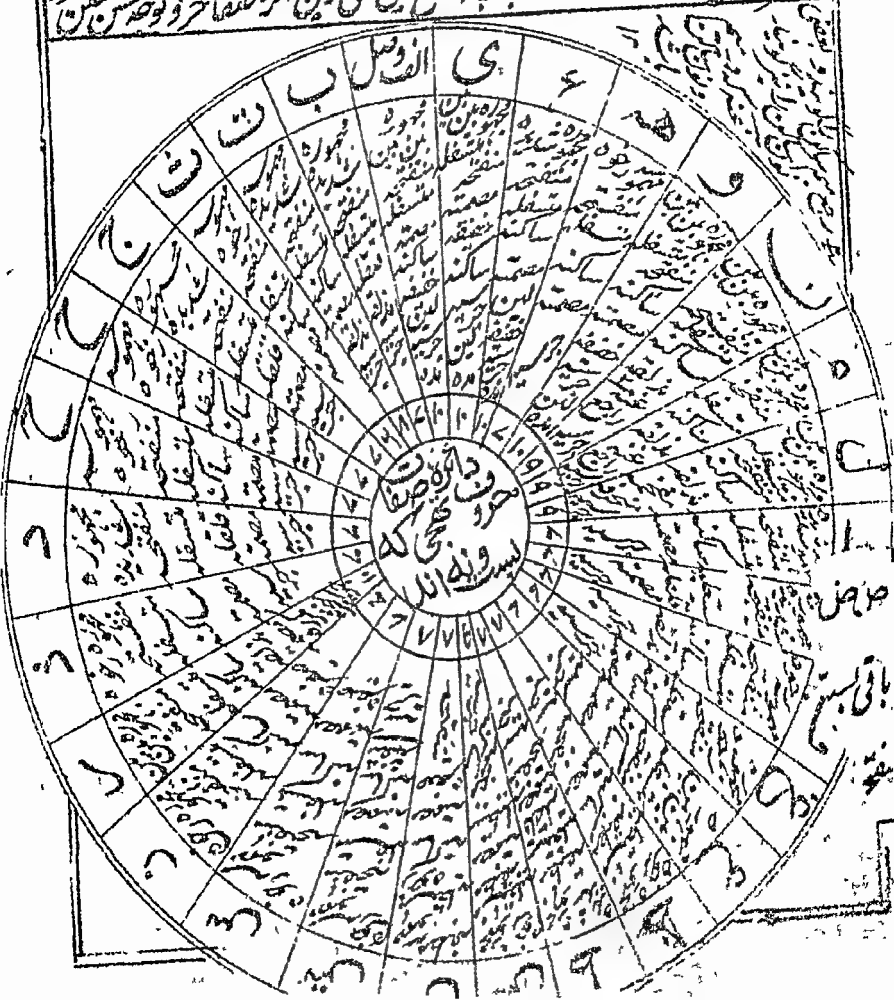
زبان که متصل شود بدان گرسنی یعنی اضراس از جانب چپ یا راست ضی معجمه از انجا بر  
لاکن از جانب چپ آسان تر و در مطبقه و مستطیل است و اخراج ضاوا از خرشش نهایت مشکل  
است و از حضرت امیر المومنین رضی الله تعالی عنه منقول است که از جانب راست در آن  
واحد خوب او میسر نمود و گفته اند که در وقت تلفظ او در محاذی خارج او در و چین است  
خارج دوازدهم اقصای زبان متصل حلق قی از انجا براید و برست مخرج  
سیزدهم همان اقصای زبان فو تر از مخرج قاف گ است و بار یک است مخرج  
چهاردهم او نامی حلق بجانب پان است رخ و غ مجتمیع از انجا بر آیند و هر دو  
بر اند مخرج پانزدهم اوسط حلق ح و ع مهلتین از انجا بر آیند و هر بار یک است  
مخرج شانزدهم اقصا حلق بجانب نین است و از انجا بر آیند و هر دو بار یک  
مخرج هفدهم انقباض است یعنی بن بینی هم و ن شده و بین و خفیف از انجا بر آیند  
فائده عظیمه در شرح دندان کشوف با و که دندانها انسان در اکثر افراد می و میباشند  
و فاش چهار است اول تنایج ثنیه و آن چهار دندان پیشین بود و وزیر و دو بالا ازین  
جهت ثنیه گویند و اینها محاذی لب و متوسط دندان بود قسم دوم رباعیات و آن چهار  
بعد ثنا یا دو بالا و وزیر یعنی یک یک از هر جانب این با قواطع نیز گویند که سوم یک  
یعنی دندان تیز و نوک دار و این نیز چهار باشد و در جوانب رباعیات و اینها را  
نیز گویند و باقی قسم چهارم است دندان اضراس و دندان گرسنی اگر گویند که هر چهار  
زیر بالا و پایین یا پنج باشد و آن قسم اند چهار ضوا که دوازده طوحن  
یعنی دندان سیاه و چهار نوخیز و دندان عقل و حکم نیز گویند چون تفصیل دندان پیشین  
پس در انجا برای فرید توضیح شکل کلامه تعیین مخارج حروف تلفظ دندان قلمی میگرد



یکی از آن است که در تلفظ حرف همزه نفس باز نمی آید یعنی نفس برایشان می رود چنانچه گویند که  
و همزه لغت آواز خفیف و ضعیف را گویند بجهت ضعف همزه نام کرده شد و حرف همزه اندک است  
ح خ ش ص ف که که مجموع آن سبک باشد شخص است اوضاع آن چنانچه است صفت  
جهر باشد و مجهول بجهت آن گویند که در تلفظ آنها قوت اعما و بر مخارج آنها حاصل شود و نفس  
میدارد و آن نوزده حرف باقی است آب ج د ذ ر ز ص ض ط ع غ ق ک م ن و ه ی  
**صفت سوم** شده که آن هشتاد و پنج حرف است که در طاق که مجموع آن  
اجل قطبت است و شده عبارت از حرفی که قوی باشد و وی جابر نباشد و صند و باقی  
حروف نوزده اند ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ع غ ف ل م ن و ه ی مگر ازینها  
بج حرف و ع ل م ن که بیان شده و در نوزده اند یعنی بین این که جمع آن ل ن ع و ل ی قوی سیزده  
داشت بین این که مجموعش لم یزد و این صفت چهارم ر نوزده باشد و صفت پنجم استقلال است  
که در تلفظ آنها زبان با علی مل کند و آن هفت حرف اند ح ص ض ط ع غ ق مجموع اینها صفت  
قط و صند و استقلال است این صفت ششم استقلال است و باقی حروف اب ت ث ج ح د  
د ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ه ی استقلال اند که وقت تلفظ آنها زبان با علی مل  
میکند صفت هفتم اطباق است که در تلفظ آنها زبان دو شده بجهت پیچیدگی چهار  
ص ح ط ظ صفت هشتم افتاح است که در تلفظ آنها زبان گشاده می نماید پس  
باقی بستی حروف اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ع غ ف و ک ل م ن و ه ی  
منفک اند و صفت نهم قفیه است که حروف آن پنج اند ب ج د ط ق که مجموع آن

قطب مجید است و متعلقه بجهت آن گویند که بوقت تلفظ آنها با وجود امکان بسبب  
 اظهار یکدوازند چنانست که گویا جنبشی دارند خاصه در وقتیکه وقف کنند و عده تدریس  
 صفت قافیه است و صفت دهم استقرار یعنی حروف ساکنه که ضد قلقله اند پس باقی حروف  
 آت ث ح خ ذ ز س ش ص ض ط ظ غ ف ک ل م ن و ه ع ی  
 ساکنند باشد یعنی اینها این جنبش ندارند و صفت یازدهم صغیر است که در تلفظ بسبب سختی  
 که دارند آوازی مانند کجشکایت آید و آن سه اند ز س ص و صفت دوازدهم جر است  
 که ضد صغیره است یعنی آواز نرم پس با حروف جر صیه ضد صغیره باشند و صفت سیزدهم  
 اولاق است و حروف مذلقه شش اند ب ک ف ل م ن که مجموعاً شش فرمول است که از  
 یعنی کناره زبان بال صادر شوند بسبب خروج این حروف از کناره لب زبان باین نام  
 می اند صفت چهاردهم اصمات که ضد اولاق است بمعنی مانع آمدن است پس باقی  
 شش حروف مذلقه مصمته باشند و مصمته از آن نامند که مانع اند صدور کلام چهار  
 حرفی و پنج حرفی را در کلام عرب جمله حروف مصمته بدون ادخال حرفی از حروف مذلقه  
 و صفت پانزدهم استطالت و حرف متطیل سخن جمعه است یعنی مخرج آواز نهم در آن  
 و صفت شانزدهم اقصر ضد استطالت است پس غیر ضاده و صغیره اند یعنی مخرج کوتاه  
 دارند و صفت دهم تنفشی است و حرف تنفشی شش می باشد که در خواندن آن در نیم  
 و آن پرو برانگنده می شود و غیر ششین همه حروف غیر تنفشی اند تا م ش صدفا سفته گاه  
 که نزد محققان بودند و سوا این هفده صفت نهم علت است و حروف علت اند و این باقی  
 آن و ای باشد و حروف علت از آن گویند که منقلب و متغیر شوند حالی بحالی و صفت نهم ضروری  
 میست ضد علت پس باقی حروف صحیح می باشد و صفت دهم انحراف است و حرف متغیر و رواند که در

آنچه در آن گویند که نزد تلفظ از حخرج خود منحرف میشوند یعنی ل و ن حخرج ل و ن میرسد و در این حخرج  
 لام و ی و ا و قی حروف ثابت اند و در ا صفت نکرار هم هست یعنی نزد تلفظ گویا که شد و می شود  
 لهذا نکرده نیز گویند و سوائی این صفت ها که مذکور شد دیگر صفات هم اند مثل سجید و شویب و  
 لطیف و جریب که چندان معتبر نیست بر اطلالت ترک آن نمودیم فاما که معلوم بود که در یک  
 حرف چند صفت جمع می شود اما با اجتماع صفات متضاده محال است مثل آنکه  
 اطباق و انفلاق در یک حرف جمع نشود و یک حرف با وجود اتحاد حخرج صفات متعدده  
 دارد و حروف متعدده با وصف مختلف خارج در صفت واحد شمران دارند و گویا که  
 کمتر از شش صفت زیاده از ده ندارد چنانچه توضیح این معنی ازین دایره صفات واضح تر میشود



باب چهارم در کیفیت رعایت کردن حروف بی محن خواندن آن  
و در نشین با که محن در خواندن آن مجید بسیار واقع میشود معنی محن داشت صوت و در اصطلاح قرا خطا  
کردن در تلاوت است و آن در نوع است و محلی پس محن محلی خطا هر یک کلمه است زیاده کردن چیزی یا کم کردن آن  
و محن خفی ترک کردن مخارج حروف یعنی حرف از مخارج خود خواند شود پس قاری را لازم بل لازم است که میان  
ش و سن میان ز و ذ و ط و ت ط و غیر ذلک تفرقه کند و دیگر آنکه هر جا که دو حرف یکجنس بهم آیند خواه  
یک کلمه باشد و چه خواه دو کلمه مثل **طُغْيَانٌ** علی انجمن او باید نمود که می در دیگری ادغام نشود و باید که از تجاویز  
ساقط نشود و نیز در جای که میاید دو حرف مجزج باشد مثل **اَلْمِ** اعمد باید که چنان تلفظ کند که همزه عین  
متنازع نشوند و همزه را چنان ادا کند تا تحقیق او باشند و تسهیل و گفته اند که نزد تلفظ همزه می باید که تا  
در حرکت آید و هر جا که دو همزه جمع شوند مانند **اَنْدَرْتَهْمُ** و **بِالسَّوَالِ** باید که هر دو را نیک تلفظ کند تا  
نشود و بر آفرید چنانچه در باب رعایت حروف **ج** و **د** و **س** و **ز** و **ح** و **ث** رعایت حروف را پیش حرف  
سفر هم چنان باید نمود که رفیق و نازک او شود مثل **بطل** و **بغی** و **برق** رعایت باید کرد تا دال نشود  
خاصه تا وقتیکه ساکن باشد مثل **ثقلت** تا بعد از او حرف مخم باید مثل **تواكك** را که حرف ضعیف است  
چون ساکن شود نیک رعایت باید کرد خاصه وقتیکه بعد از حرف متقارب واقع شود که باید که بار او شود مثل **سَلْبَانٌ**  
**وَمِصْرُ السَّمْعَانِ** را رعایت باید نمود و چنانچه وقتیکه ساکن باشد مثل **تجنبوا** و **الجد** و غیر ذلک را نیک ادا  
باید نمود از محلی تا نشود و چنانچه وقتیکه بعد از حرف خطا واقع شود مثل **احطت** و **حسب** را باید تا مخم  
و نشود و بغیر قاف آئین نشود و را نیک رعایت باید کرد تا تا ادا نشود و چنانچه وقتیکه بعد از او واقع  
شود مثل **لَنْدَجِرْدَ** و **الساکن** را پیش از تانیا نون مثل **لَنْدَجِرْدَ** و **الساکن** را باید نمود و چنانچه او باید

در صورتی که در این مورد خاصه باید که بعد از آنکه مستحق و اصرار را محافظت نماید که در این  
آیه نشود و قتی که ساکن باشد و بعد از آنکه با جمیع احوال اقصی و مثل که تمام و منجاورد در هر یک  
نیکو باید نمود و مانند از او جدا نشود و قتی که ساکن باشد و بعد از آنکه با جمیع احوال اقصی و مثل که تمام  
و المستحق بسط و تن را نیکو باید نمود و خاصه قتی که ساکن باشد و صفت نفسی از او زایل نگردد و مثل  
بیشتر و اصل رعایت باید نمود تا از آنکه نشود مثل حوصتم و در صراط تا هر حرف تفخیم او شوند  
ض را که دشوارترین حروف بر زبان نیکو رعایت باید نمود و مانند باطل و ال و از نشود و حروف  
الفضل ظهور که من اضطر ط را که قوی حروف است و در تفخیم رعایت کند که مشابه با نکر و و حروف  
سیان برین تا باشد مانند بسطت و عظمت نظیر رعایت باید نمود که ضاد و با و ال و امیر نکر و و خاصه  
و قتی که بعد از آنکه باشد مثل و عظمت ع را نیکو رعایت باید نمود که تفخیم او زایل نگردد و خاصه  
بعد از و غیر و اقصی و مثل اسمع غیر که باید که مدغم نشود و اگر شد باید مثل بی عجز و دعا  
نیکو باید نمود و رعایت باید نمود تا خایا قاف امیر نکر و و حروف تفخیم و لا ترغ قلوبنا  
و ضعفنا و را اظهار باید کرد و خاصه قتی که بعد از و میم و یا باشد مانند تلقف فاصعول و  
لخصیف یهم الا ذرق را چنان ادا باید نمود که صفت استعلا از او زایل نشود و خاصه قتی که بعد  
از می کل باید مثل خلق کلشی را رعایت باید نمود تا کاف فارسی نکر و و خاصه قتی که بر  
باشد مثل بشر کم کل را رفیق و نازک ادا باید کرد و خاصه قتی که مجاور و حرف استلا باشد مثل ظل  
و صلی تم چنان داند که مدغم نشود و خاصه قتی که بعد از حرف تفخیم باید شاخصه و ص  
را محافظت باید نمود و از تفخیم خاصه قتی که با قبل و ساکن بار فعل



تا با حقا مودی نشود مثل غایب و یکتا و یکتا و راجع به مفهوم یا مسموم باشد محافظت باید نمود  
که نیک گفته شود مثل تفاوت و وجه که خاصه و قلیکه و دو و او جمع شوند هر را حقیقا باید کرد  
تا حقا اینر نشود و خاصه و قلیکه بخارن حروف متعارف باشد مانند و عذرا لله حقا و سبحان  
و راعیت باید نمود که از مخرج خود نیک از تحقیق نه تبسبیل خصوصا و قلیکه و غیره جمع شود  
مثل انذرتمی را محافظت باید نمود که لطیف و آسان باد شود و خاصه و قلیکه و او جمع  
شوند و قسام اجتماع یا مین و او این این اند فاکل معلوم و که اجتماع یا مین را چهار صورت  
اول یا اول ساکن باشد و حرکت با قبل و یا از جنس می باشد اظهار باید کرد مثل فی یوم  
در یوم و همچنین است یا نیکه بعد از نامی ضمیر واقع شود مثل القوی یا قوام و دوم آنکه  
اول متحرک باشد و ثانی ساکن و حرکت و یا از جنس می نباشد مثل الحسین سوم آنکه اول  
متحرک باشد مثل فلنحییته چهارم آنکه اول متحرک باشد و دوم متحرک مثل ولی الله  
و لای یوم الغرض در جمیع صور دور تحقیق ادا باید نمود و اجتماع و او این بر پنج نوع است  
اول آنکه او اول ساکن و ثانی متحرک و حرکت با قبل اول از جنس می نباشد اینجا او غام باید نمود  
مثل او و زنیهم و او و و نصروا و و هم آنکه او اول ساکن و با قبل و می مضموم بر باید که  
الضام شفتین نکند تا درست ادا شود و اظهار نیز باید کرد مثل انمعا و عکول و همچنین است  
و او یک بعد از ضمیر یا صلا و قصود مثل فاستجبنا له و وهبنا له سوم آنکه او اول  
متحرک باشد و دوم ساکن و حرکت اول از جنس می باشد مثل وری و بلون چهارم آنکه  
هر دو متحرک باشند مثل و وجدك و خذ العفو و امس حنکم اول متحرک باشد و ثانی  
متحرک باشد مثل لا اصابا پس این همه انواع و او را نیک ادا باید نمود با چشم و در هر  
شمار حروف قرآن مجید و طرق تجارت آنها ابل واضح بود که خنک می یابد و در شمار

حروف در قول بی رصحا و علما در محققان عند النظر خان معلوم باشد که سببش آنست که شاید  
بعضی حرف کتوبی غیر مقرر مثل ق و ط و مانند آن یا مقصور و غیر کتوبی مثل او و ویم و او و دو و آن و با  
زاده مثل او و او و آن مانند آنرا شمرده اند و بعضی شمرده اند و احتمال سهو کاتبان نیز منظور آنست  
و الا اختلافی و زیاده ای را در اینجا که کلام او صحیح است چه مجال چه بیار که یک کس حرف عین بماند پس  
بعین جهت اول روش شمار که درین وراقیت خواهند شد تسلی میگردد که بر مذہب صاحب تحقیق  
العلوم و برقرات امام عظام هم اینست که حرف کتوبی غیر مقرر او مقصور و غیر کتوبی با حرف اندر اینجا  
مثال آنها بالا گذشت شمرده شده زیرا چه هر چه باین وقتی مصحف امام مقرر و متواترست قرآن است  
و در اسم الهی یک هجوه و دو لام و یک الف یک پنج حرف شمرده اند اما جای که در مصحف امام الف سوم  
نیست و بخواندن هم نمی آید و در مصحف الف شرح علامت نابود می شود مثل بعد و او و او و بعد  
غش و او و او و او مانند آن بنویسند آن را شمرده اند که از کتب صحابه و از قرآن نیست و بخند الفی را  
که بالامی حرف مقطوعا مثل الروح و مانند آن است زیرا که تا هم این حرف نزد عرب الف میباشد و شاید  
گویند الف با تا بخلاف الف با او الف مثل علمین و آنکس مانند آنرا زیرا که این الف حرفی دیگر غیر  
ویم میباشد پس این یک الف در شمار حروف و فتحه آن در شمار فتحات معدود کرده و باید دانست  
که الف هجاست و اما بجزکت باشد و بی شبهه بحر فی دیگر مثل او و الف جمع مثل ق و او و غیره و غیر اینها که  
محکم یا جزم یا بالام تقریب باشد همه در هجوه باشد الف شمرده که فی تحقیق هجوه است اگر چه صورت  
الف از روز و عوام آنرا الف نامند و همچنین هجوه مصوّه بیاید مثل می و مصوّه بو او و مثل او و الف  
مصوّه بیار مثل می و عینی و مصوّه بو او و مثل الصلوة و الزکوة و هجوه بصورت مثل او و او و او و او  
چند شمرده است پس هر که این اصول را ملحوظ داشته باشد که این شمار الف تعالی تفاوتی و کاتب  
در حتما نیاید و فائده از شمار حروف و کلمات آنست که در کلام طشانه تغییر می دهد و کمی زیاده و مثل



وادنی طلاف که بر لغت و در حساب باشد چنانچه آن کلمه گویند فاهم پس اینکه شام و بی بزرگتری و وقت نماز  
 تعیین است که اغلب با هم دیگر آن کلمه قرائن را تحقیق و لفظی و رسمی میباشد هر یکی اعتبار  
 از این نوع گفته که شمرده باشد چنانچه مثل الارض و مانند آن که فی الحقیقت الف لام جده و اوارض جده  
 و نوشتن هر دو با هم اندکسالی بی و دو کلمه و دیگری یک شمرده باشد همچنین بعضی کلمات در بعضی جا مقطوع  
 و بعضی موصول مرسوم اند مثل فیا و فی یا پس یکی چهاراد و کلمه و دیگری یک شمرده باید یا سهواً غلطی را  
 باشد و الا اختلافی زیاده را درین مجال نیست چنانچه گفته شد و از اقسام این بحث است اول طریقه شمار کلمات  
 حسب العالوم که درین حق قلمی خواهد شد بیان میشود که مع الف لام تعریف و موصول مثل اعلی و موصول  
 بحرانی دیگر مثل کالدی و مانند آنرا و موصول یعنی مثل شرکاء هم و جعلها و فیهن را و کلمه موصول چند  
 باشد و دیگر و مانند آنها را یک کلمه شمرده اند از جهت عایت رسم الخط اگر چه فی الحقیقت و کلمه اند و ضمیر  
 که در موقوف از کلام اول خود بود مثل شرکاء هم و او خلوا و کلمه و در فی مثل من و عن اعلی شمرده اند  
 ضمیر وانی و تم اگر چه در موقوف است مثل ایدنا و ادنی و استکبرتم را یک کلمه شمرده و کلمه مقطوع مثل فیما  
 موصول را یک کلمه و مقطوع را دو کلمه و عطف و قسیمی هم کلمه تابع خود یک کلمه شمرده پس که این طریقی را  
 داشته شمار نماید الله الله غیر از سهواً و لغا و نیاید پس آنکه تمام کلمات قرآن مجید را چنین حساب میشود  
 باب هفتم در بیان اشیاء و شتات و جرات و افعال و احوال  
 معمار اینها معلوم باد که عرب یک عجزه و شش و حرکت حروف را گویند  
 و عرب عجزه فی الحقیقت از جمله قرآن است چنانچه در جدول قرآن  
 زودست که قرآن را یک عجزه خوانند یا بشد یا بحرزم و یا بد و یا بقصر خوانند پس ایند گفته اند

۸۹۴۵	بغیر سبب کلمه
۲۵۲	بابت سبب کلمه
۹۰۸۷	جمله سبب کلمه

که اعراب بخیره همه متواتر اند الفاریکی ازینها هم کفر است و در مصحف امام هیچ یکی ازینها هم نبود و هرگاه  
قرآن مجید در همه بلاد شیوع یافته عجمیان خواندن آن بغیر اعراب ممکن نبود لهذا خلیل نخوی خروج و  
صوار اعراب گشته فخره از الف و کسر را از یاد ضمیه از او بسبب شباهت هر یکی مستخرج نموده جزا  
است خیر اگر این نمی بود قرات مصحف شریف همه غلطه مشکل بل سدد و می شد پس شمار هر یکی اینها  
کرده و در جدول جدا گانه مع نقاط و دلات قلمی شده و در ضمن یاد داشت که قائمه یعنی زیر خبری  
و رفحات یکثیری و در روف یکالف محدود است چنانچه گذشت و نقطه بفتح نون و سکون  
قاف بعضی چنانکه نون بر حرف است و نقطه نهادن بر مصحف مجید مستحسن ایما و اوضاع نقاط  
در حروف تشابه بهم مثل با و تا و ثا از وضع حروف آمده است و در حروف غیر متشابه با هم جدا  
پس اینها هم در کاف و لام و تخمین نون و با اگر جدا از حروف دیگر باشند مثل یلمون و هـ  
و مانند آنها نیز نقاط نگذرد و همین حکم دارد بایکه بالف خوانده باشد مثل یوسی و عیسی و  
صکها و یا یک مرکز مخرجه بود مثل سینه و سر که درینها نقطه نهادن غلطی کاتبان مسلمان  
ناقص است الا درین زمانه بر لوان یلمون و غیره بسیار شیوع یافته و در مصاحف قدیمه هم  
نمی بیند پس لهذا نقاط نون مذکوره نوشته میشود و در شمار هم مثل حروف دیگر محاسبه کرده  
شد و نقاط بایک که جدا از حروف دیگر باشند مثل ایامی و یا را آخر کلمه مثل الازمی و حتی  
که بالف خوانده می شود و یا یک مرکز مخرجه بود و در مصحف نباید نوشته و در شمار نقاط هم نیاید  
پس شمار نقاط بر همین قاعده است فافهم بیان قسم **دار است** و باید دانست که در کتاب  
از شنیدن صوت است در حرف مد و لیل و حرف و لیل است اند الف و یا ساکن و او ساکن  
که با قبل او مصنفوم باشد و یا ساکن که با قبش مسور باشد و سبب هنر است فافهم  
بسیار اند مگر موافق قرات امام غام و حمت الله علیه و معتمد علیه مفت قسم اند قسم اول

در متصل است و او آنست که حرف مد و همزه در یک کلمه باشند مثل اول کلمه سوره وحی و یا و  
این چنین در این باب نویسنده در مصداق قسم دوم هم در منفصل است که حرف مد و همزه در دو کلمه  
واقع شده مثل انما الیکم و مالی ادعوی و قالوا انما و این چنین در این صریح نویسنده در این قسم هم  
جائز است **قسم سوم** هم در سکون و سکون اصلی است که بعد از حرف مد حرف ساکن بیاید  
و سکون اصلی باشد یعنی سبب تلفظ نباشد چنانچه در اوایل سوره فاطر و طسم و مانند آن  
**قسم مد فواح** و مد لازمی که بنید **قسم چهارم** هم در سکون مدعی است چرا که ساکن اول حرف  
باشد و ثانی مدغم مثل الضالین و دانه را اینجا اول **قسم پنجم** هم در منفصل است که حرف مد  
منقلب از همزه باشد و در تبدیلی هم مانند مثل الکن و مانند آن پس این **قسم ششم** هم در سکون  
نویسنده در این پنج قسم را در مصداق قلمی نمایند و چنین مدعا در شمار آمده اند و دو **قسم هفتم**  
دیگر اند بر آنها مدعی نویسنده نگردد قرأت می آیند پس **قسم هشتم** از آنها در سکون  
عارضی است یعنی سکون بسبب وقف مثل جیم و یونون و سکتین هر یک در جایی  
اند طولی و توسط و قصر پس از اول تا اینجا که شش **قسم نهم** در حرف مد و سکون بود اما هم  
**قسم دهم** فقط در حرف سکون است مثل الموت و اینجا در قرنی نباشد بیان آنکه ساکن  
دویم همزه باشد مثل شی و سوره یا غیر همزه و اینهم از **قسم دهم** سکون است و درین  
نوع دو وجه جایز داشته اند طولی و توسط و مد یک سبب وقف موقوفه شود در  
کتابت و قرأت هم نمی آیند آنها از شمار خارج اند مثل ما علمتنا انک و این موقوفی  
فقط در **قسم دهم** منفصل تصور است و در **قسم دهم** دیگر تصور نیست چرا که علت مد در یک  
سے باشد اکنون یک جدول تعداد هر یک از اعراب حمزه تمام قرآن مجید  
ترتیب داده می شود که در یک نظر حال هر یک مویده می گردد



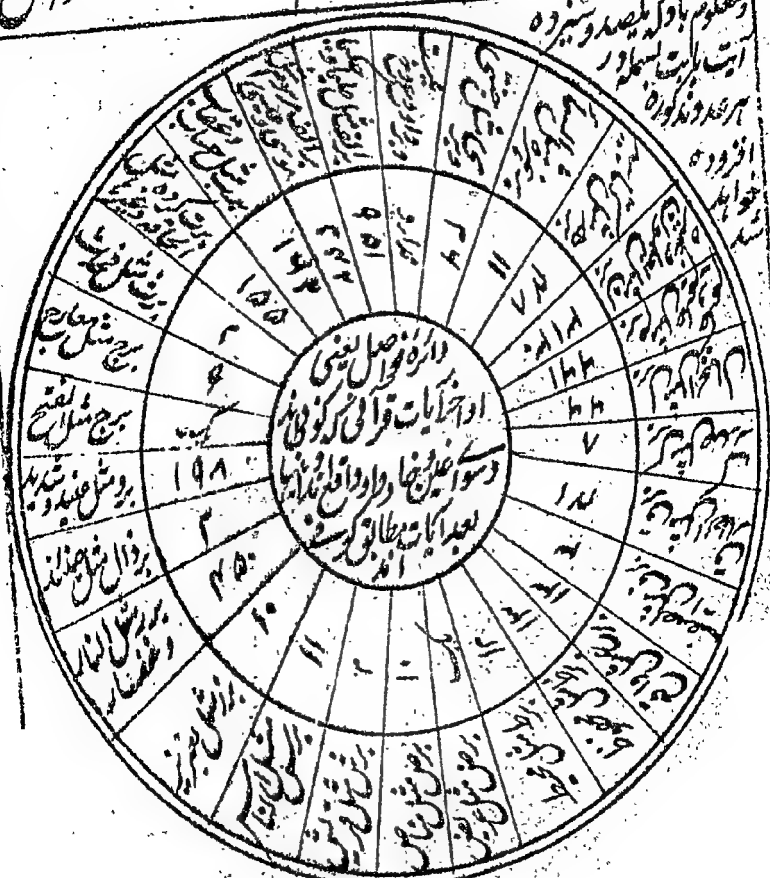


در جدول بعد از نام کوفی خواهد شد و شاید شمار مجمل خواهد گشت و آنچه در محو نام الناس است بهرست و در بعضی  
 نوشته اند که تمام یا قرانی شش از شش صد و شصت و شش است که معلوم شود که چگونه و کدام از اصل این سخن  
 از کجا است جدول شمار نام آیات این فایده عظمیه دارد آنست که حاصل در اصلاح قرار و اخراجات

۴۲	کوفیان بعده	بغیر بسمله
۴۰	بغیر بعده	بغیر بسمله
۴۲	بغیر بعده	بغیر بسمله
۴۶	کنیان بعده	بغیر بسمله
۴۲	کنیان بعده	بغیر بسمله

گویند و او اخراجات را اسوای عین غا و او بر هر حرف و تخطی  
 بنابر این است و این در اصل هم شمار آیات است که نوشته می شود که یک خط  
 از آن مقصد است که خط اول یا کوفی نمک و کرد و در اصل هر حرف جدا  
 جدول بعد از سوای نام خواهد آمد آن است که در فو حاصل است

معلوم باد که یکصد و سی و سه  
 آیت است بسط و  
 هر قدر و مذکور



باب پنجم در بیان کیفیت قسم رزق و قوف ظاهر باشد که در بعضی از  
بسیار است از قوف شود بلکه در وی عراب خیر هم بود و چرا که صحابه رضوان الله علیهم محتاج این  
چیز را نبودند چونکه سلام ایشان را یافت و مصحف شریف بر دم بر نوع رسید و ایشان را قرات بود  
اعراب و قوف ممکن نبود و علم بموضع آنها نداشتند علمای سلف اعراب قسم رزق و قوف و موضع  
آنها بیان فرمودند و گویند اول آنها شیخ سجاد است چهارده است چهارده خیر ایضا با جمله با این قوف  
طولی دارد و کتب درین باب تصنیف اند بقدر تو سبج این و راقم بقدر کفایت حفظ القلم  
نرسید اند که دقت عبارت از ستادین خبر که قطع نفس کردن است که چون تبار در انجا دم در  
قفاحتی و شجاعتی معنی لازم نیاید و اگر قطع نفس کند و دم بگیرد و از اسکت گویید و میگویند که  
اول کسی که کتاب فضل و رزق نوشته ابو محمد طیفوری سجاد است این بزرگ دقت است  
آید که صورت نقطه در علامت آن می نویسد بر پنج نوع قرار داده است یکی قف لازم که علم  
و قوف است و علامت او صریح است آن جایست که از نکردن قف در انجا شجاعتی و  
قباحتی معنی بود و بعضی گفته اند که خوف کفر است و قف نکردن برین محل قبح است مثل قف  
بر و ا هم نمونش اگر این اصل را بخاند و دعوت کنند معنی آن باشد که نمیشد آن قوم مومنان بخاند  
و مشهور شود که مومن بخاند نمیشد نوع دوم در مرتبانی قف مطلق است علامت آن صریح است  
که قف بر بخاند از بعد از آن با و اگر بصل بخاند که جاست اما معنی روند بدش و قف بر یک  
یوم الدین که ذکر صفات او است بر وی تمام شد و ایاک انضر بنده نوع سوم و قف جائز است علامت آن  
صریح است آن جایست که جهت صول قف و در برابر باشد اما قف اولی باشد مثل قوله تعالی  
وجعلوا اعرافه الله اوله زیرا که بعد از این که لک فعلی است محقق است که که که قف اولی است  
پس قف اولی باشد محقق است که قول خدا تعالی قف بر اولی بود نوع چهارم و قف مجوز است

وعلما پس از سرخ است و در چنین وجه و محل توقف هر دو جایز اما وجه وصل از هر دو قوی تر است  
اولی به دلیل توقف اولی که ازین است و اگرچه الیه یا بالآخره ذکر که بعد از آن فلان تخفیف  
عنهم الغائب است زیرا که وقوع اتفاق وصل و قطع درستی است و مقتضی توقف است و حتی لازم باشد  
که وصل اولی باشد و در هیچ وجه هم وقف مختص است و علما شش صاحب خیر است و هو الذی یکون فی  
الاولین یعنی بعد از آنکه اولی باشد و تمام مستقل در اناده یعنی مثل قوله تعالى هو الذی جعلکم الارض  
فرأسا و استواء پس چنین جالب غرورت مثل لفظ وقف نفس کردن جائز باشد و الاصل  
اولی بلکه گفته اند که بعد وقوع وقف ضروری خود اولی باشد و اما در و بدانند که تاخرین نیست  
دیگر برین خسته کوره زیاده کرده اند و آن نیست و دیگر این اندکی وقف وقفه سخت و آنرا مراد  
گفته اند یعنی بابت هر که اولی است و در وقف کردن تغییر معنی نمیشود و در وقف سخت آن عبارت  
قبل باشد یعنی از بعضی قرار و اینجا وقف منقول است اما گفته اند که وصل اولی است و یوم وصل است  
و آن عبارت از وصل اولی است چهارم لا سخت آن علما ناجز وقف با ولایت وصل است پنجم  
سخت که علما وقف بغیر دم گرفتن است ششم سخت و آن علما کذاک است یعنی وقف پیش  
ازین گذشته اینهم همان حکم دارد و مهم قلا سخت که عبارت است از آن که بعضی گفته اند وقت  
یعنی قبل از اینها که گفته است موافق کتب صحیحانه و در اکثر معارف که بسیار کم زیاده و بجز نوشته  
از علما کاتبان و نا فهمی که همان است زیرا که در مصاحف به رجوع کتاب موافق عرف علما است  
و غیره می کنند بلکه در سجاده خلاصه هم بسبب هو انحراف کاتبان اشتغال و خلاف واقع شده است  
کم میسر میشود و اما در جلیله چنانکه لا رخ فقط اینگونه عبارت از منع وقف است و الوقف ضروری  
کنند می باشد عاده کردن آن بکار را وصل اگر علامت کرده است یا نیز باید گذشتن اگر استند جایز  
نیست اگر برسد فرق چیست میان آنکه فقط لا رخ باشد آنرا نیز بهتر باشد گوئیم در این فقط



وقف کنی بالعکس آن را بحسب مقتضای جابر اول و بعضی جابر دوم وقف اول است این وقت  
مراقبه نیز گویند بعضی اینکه هر محل اول چشم دارد که از اول بگذری و بر روی مسأله هم گفته اند که  
وقف اول را بستانی بدل کنی و عاقبت زود متقدمین در تمام محض شریف نمرده جا واقع اند و نزد  
متاخرین در نمرده موضع است که در ای آن نشان نمرده اند و از متاخرین مقبول است که آن نشان نمرده  
که مختار قدامت موافق تفسیر نیست و این نمرده که اختیار متاخرین است موافق تفسیر است و الله اعلم و از آنجا  
وقف غفران است که در احادیث صحیح آمده است و ضمن آن وقف علی عشره و اضع فی القرائان  
ضمنت له بالجنة کذا فی الدرر و آن زود جانده یکی در آمده بر اولیاء و دوم در انعام بر سبب  
سوم و چهارم در مصالح بر فایده فایده و بر کاستن و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم در نفع  
و بر علی العباد و بر من مرقه و نا طوبی ان عبد فی طوبی و بر من مرقه و نا طوبی و بر من مرقه و نا طوبی  
و از آنجا که وقف مشرب اند به قبول بعضی شش و قبول بعضی شش اند و وقف مشرب  
که بهتر چیز است که قرآن جمید که حضرت صلی الله علیه و سلم فرود آوردند و در آنجا توقف کرده اند و آنجا  
و حی منقطع شود و لهذا وقف جمیل نیز گویند و از آنجا که وقف النبی علیه السلام اند و آن میتوانند که قوی باشد  
و میتوانند که فعلاً باشد بهر حال و استادان این فن منسوب بوقف النبی علیه السلام دانسته اند بقول صحیح بازده  
موضع اند و چون این موضع بوقف النبی منسوب شده وقف نمودن در آنجا بوقت حضرت علیه السلام  
موجب جرم جلیل خواهد بود و تجارت از خمس و عشر است که در حد آیات کوفی از هر سو در پنج آیه شرح  
علامتین در هر آیه ی شرح اربع علامت عشر خارجیه بالا که  
درین صفحه شش اربعه بر جاشیه خمس و عشر شرح نویسد پس یک جدول  
مختصر در شمار این هر یک شش یک جدول اول که در این است باید دانست که  
عشر اول و خمس است آیات که نیست و شمار عشر و خمس دوم

معافه متاخرین	۱۸	معافه متقدمین	۱۶
وقف مشرب	۸	وقف مشرب	۱۱
عشر اول	۶۳	خمس اول	۱۲
عشر دوم	۵۶	خمس دوم	۱۳

موافق شمار آیات سوره اند که بر سوره نوشته میشوند و عدد اینها از اول کمتر اند چرا که سبب و  
 احاد در اکثر سوره کم میشوند مثلاً در سورتی چهل و چهار آیه اند چهار عشر و شصت و شش و چند نوشت و چهار  
 حذف خواهند شد و علی بن اقیاس باین پیاف و هم در باب رکوع و عا و بسیار و سوره  
 اینجی انکشاف با ذکر وضع رکوع از بعضی علماء است و طحطا نام بود مگر منقول است که میر سید  
 عثمان بن دیراویج بست رکوع درست است خوانده اند و وجه تسمیه رکوع این است که در وقت قرائت  
 در نماز در آن موضع رکوع گویند و بعضی گویند که بجهت آن نامیده اند که عبد الرحمن سلمی در سوره  
 امامت کرده و در رکعت اول زالم تا عذاب عظیم و در ثانی از من الناس تا آخر علی کاف شریف  
 بهین تا آخر قرآن شریف رکوع رکوع ختم نموده حضرت عباس صدیق علیه السلام در تفسیر این  
 و پرده همون جبار رکوع سقر شد که موجود اند و گفته اند که حسن بکیر نیز باین طریق عمل نموده اند  
 پس اگر کسی خواهد که قرآن مجید در تراویح ختم نماید برین وجه هم سنت است و آنچه که در بعضی  
 رساله مشاهده شد و مشهور نیز است که بحساب است رکوع یومیه در تمام ماه صیام ختم صحیف  
 شریف میشود و غلط است چرا که ازین حساب کورش شصت رکوع میشوند و تمام و کمال رکوع قرآن  
 برین حساب آنکه از سوره عبس تا و الناس هر سوره رکوع است و قول صحیح همین است باینصورت  
 هفت اند باقی چهل و سه رکوع از کجا خواهند آمد و برین حساب آنکه از عبس تا و الناس هر سوره  
 رکوع است و از و عبس تا کافرون دو سوره رکوع و از کافرون تا و الناس دو رکوع  
 در اینصورت زیاده کم خواهد شد الغرض معلوم شده که بزرگان بی تفضیل نقل کرده نوشته اند  
 که عکالت آن اجزائی نویسد یعنی بسیار گفتن گریست داشته و درسی جزو نوشته اند  
 در یک جزو بسیار که در اکثر بلاد شائع است یا بلاخط آنکه در یک خط ختم کرده شود  
 و سوره قرآنی که تمام یکصد و چهارده اند منته فاته چنانچه در جدول مفصل نوشته



اعراب	میشاق	مکیه	۲۷ رکوع آیه ۱۰۰	المزمر	کورت	کهنف	الکهنف	مکیه	۱۲ ۱۱۰	ای	کاف
انفال	قتال	مدینه	۱۰ رکوع آیه ۵۵	طوب	اعلی	مریم	مکیه	۶ ۹۸	۲	عذرا	فیل
براه	توبه	مدینه	۱۴ رکوع آیه ۱۲۹	النبا	دلیل	طه	الطکیم	مکیه	۸ ۱۳۵	سیای	فلق
یونس	مکیه	۱۱ رکوع آیه ۱۰۹	النمل	فجر		انبیا	مکیه	۶ ۱۱۲	۴	سن	الانعام
هود	مکیه	۱۰ رکوع آیه ۱۳۳	القلم	الضحی		ج	مکیه	۱۰ ۴۸	۱۰	نظم زبرجد	جبر
یوسف	مکیه	۱۲ رکوع آیه ۱۱۱	النمل	المنزل		سورن	الطلاح	مکیه	۶ ۱۱۸	سن	نجم
زمر	مکیه	۴ رکوع آیه ۳۳	نجم	عصر		زور	مکیه	۶ ۶۴	۹	سبحر	عبر
ابراهم	مکیه	۴ رکوع آیه ۵۲	نزل	عادی		فرقان	مکیه	۶ ۴۴	۶	لا	قدر
حجر	مکیه	۴ رکوع آیه ۹۹	نخل	کوثر		شعرا	سوره الطلعه	مکیه	۱۱ ۲۴۴	لمن	دشهر
نخل	النجم	۴ رکوع آیه ۱۲۸	نمر	تکواثر		نخل	سوره السجده	مکیه	۴ ۴۳	سن	برج
سجده	مکیه	۴ رکوع آیه ۱۱۱	را	باخوان		قصص	مکیه	۶ ۱۸	۹	لمن	دشهر



مکتوبات	۲۹	کیمیاء	۶۰	معر	۶۰	موت	۶۰	غافر	کیمه	۱۸۵	۱۹	جن
روم	۳۰	کیمه	۶۰	معر	۶۰	فصلت	۶۱	سوره	کیمه	۵۴	۴	نیس
لقمان	۳۱	کیمه	۶۰	معر	۶۰	مقصود	۶۲	سوره	کیمه	۳۵	۵	فرقان
المعارج	۳۲	کیمه	۶۰	معر	۶۰	زخرف	۶۳	کیمه	کیمه	۱۸۹	۶	نمل
احزاب	۳۳	کیمه	۶۰	معر	۶۰	دخان	۶۴	کیمه	کیمه	۵۹	۳	مريم
سبا	۳۴	کیمه	۶۰	معر	۶۰	جاثیه	۶۵	کیمه	کیمه	۳۴	۴	طه
فاطر	۳۵	کیمه	۶۰	معر	۶۰	احقاف	۶۶	کیمه	کیمه	۳۵	۴	معر
یس	۳۶	کیمه	۶۰	معر	۶۰	محمد	۶۷	کیمه	کیمه	۳۸	۴	انشراح
صافات	۳۷	کیمه	۶۰	معر	۶۰	انجمن	۶۸	کیمه	کیمه	۲۹	۵	آغل
ص	۳۸	کیمه	۶۰	معر	۶۰	حجرات	۶۹	کیمه	کیمه	۱۸	۲	مقصود
روم	۳۹	کیمه	۶۰	معر	۶۰	ق	۷۰	کیمه	کیمه	۲۵	۳	اسم

داریات ۵۱	۴	سکه	۴۰	سکوت مکان فقح	لوس	۴۲	+	مدینه	۱۱	من	زرف
طوبه ۵۲	۴	کبیه	۲۹	۲	عین یار هود	۴۳	+	مدینه	۱۱	ن	دخان
نجم ۵۳	۴	کبیه	۴۲	۳	ناتی یوسف	۴۴	+	فیثیه مختلف	۲ ۱۱	درمن	جاشیه
قمر ۵۴	۳	ابضیه سوره مختلف	۵۵	۳	ر حجر	۴۵	طلاق النصر	مدینه	۲ ۱۲	ای	حقیق
زمن ۵۵	۳	سوره امیر مختلف	۴۸	۳	نمر نعام	۴۶	الحرم المحترم لم یحرم	مدینه	۲ ۱۲	منار	داریات
وقعه ۵۶	۳	سوره المن کبیه	۹۴	۳	مار تغیب ذبح	۴۷	الملک تبارک شایسته مالعه	مختلف فیثیه	۲ ۳	نمر	نخشبیه
جدید ۵۷	۴	مدینه	۲۹	۲	بر مران	۴۸	نون قلم	کبیه	۲ ۵۲	من	کشف
مجادله ۵۸	۳	مدینه	۲۲	۳	فرز سبا	۴۹	حافه سوره	کبیه	۲ ۵۲	غل	شبه
حشر ۵۹	۳	سوره بخی مدینه	۲۱	۳	من زمر	۵۰	المعالج سوره و دافع	کبیه	۲ ۴۲	جنته	خلیل
مجتبه ۶۰	۳	سوره بایه مدینه	۲	۳	لمن خفر	۵۱	نوح سوره	کبیه	۲ ۴۱	منار	اینها
الصف ۶۱	۲	سوره نور مختلف اکوار	۱۳	۲	ضمم نصفت	۵۲	جن سوره	کبیه	۲ ۴۵	ا	غل

[illegible]

۴۵	۴۰	یکه	۱	رلوح	سون	انجید	۱۰۶	۴۰	یکه	۴	۴	نقش	۴۵
۴۶	۴۰	یکه	۱۹	تتم	محمد	۱۰۷	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۴۶
۴۷	۴۰	۴	۵	۴	۴	۱۰۸	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۴۷
۴۸	۴۰	یکه	۸	۴	۴	۱۰۹	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۴۸
۴۹	۴۰	یکه	۸	۴	۴	۱۱۰	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۴۹
۵۰	۴۰	یکه	۱۱	۴	۴	۱۱۱	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۵۰
۵۱	۴۰	یکه	۱۱	۴	۴	۱۱۲	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۵۱
۵۲	۴۰	یکه	۸	۴	۴	۱۱۳	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۵۲
۵۳	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۱۱۴	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۵۳
۵۴	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۱۱۵	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۵۴
۵۵	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۱۱۶	۴۰	یکه	۴	۴	۴	۴	۵۵



مقصود دوم در تصریح ثبات امام عام و عمده علیهم السلام علیهم السلام و صلوات الله  
که ابو بکر و حفصه و قرأت را و می دیم یعنی حفص درین بارینه متلود مشهور است مع قواعده کلیه  
ضروریه متعلقه بقرات امام عام و فروش حرف و غیره که شش شش است بابت اول در  
انتباه چند امر که قاری دانستن آن اهم و ضرور است واضح بگویم بعد ادا  
و البین معبود جمیع عبادتی بر خدمت قرآن مجید فضلی ندارد و عبادت بابت اولش شرفی نیست  
اگرچه حفظش تمام استعیاب قرات سبعه متواتره و ضبط کردن قرات شش مشهوره که قرآن مجید  
عبارت از همین قرات عشره مذکوره باشد و مدار حکام الهیه نیز بر اینهاست لکن حرفی از اینها  
موجب کفر است بر علیه امت و فرض کفای است گماهی بدیهه جانی فی الشافی لکن حفظش  
قد را میجوئی بیه الصلوة مع تجوید بحسب سعت علی الاصح بر هر سلم فرض عین است  
است که قرآن را از او ستاد تلقه که اسناد قرات از مسلسل تا با حضرت صلی الله علیه و آله  
تلاوه علیه اخذ نمایند و در کتب القرآن و از مجودی معتمد علیه شوق تجوید نموده حروف را از تخریج  
شان مع صفات تکلف محافظت و قوف و غیره ادانایند و نه مأمور ببله که اقال الله تعالی  
و در کتاب القرآن ترتیلاً و الاصل الموجب علی الاصح و قواعده در ادغام و اظهار و خفا  
و ترقیق و تغیر و تعلیل و غنه و غیره را از دست نهند و تعلیقات او نکنند که حضرت علیه السلام فرموده که انا  
واقعیاً امتی بامر الله بالتکلیف و بر عت خواندن که قواعد مذکوره فوت شوند نیز متوجع است  
بلکه بآبستگی و تدبیر بخواند و بداند که تکلف دیگر است تدبیر دیگر و آنچه گذشت و این هم لازم  
که قراتی از قرات مذکوره ممتاز ساخته تلاوت نماید و با یکی دیگر را خلط نسازد و الزم است  
از قرات شاده که بالاسی عشره ضمیمه تدبیر نماید که لا ینت القرآن علی الاصح و لا یجوز بیه  
الصلوة و معرفت احوال طروق آسامی آنها و شناسن احوال را و معین اختلاف ایشان که قرات امام

اصتبار نموده است هم امر ضروریست لهذا تمام و کمال احوال قرأت امام عظیم رحمه الله علیه درین  
اوراق بیان میشود و باینیم در بیان احوال امام صاحب و این شان بطریق  
احمال و شن باو که امام خرم در سببه متواتره امام عظیم کوفی است اسم شریف شان حاج محمد بن  
الحجود مولانا این تعین است که این شان ابوبکر بود و وی از تابعین است با حارث بن حسان  
صحابی ملاقات کرده است در سنده یکصد و شصت هجری در کوفه وفات یافت و علامت عمر  
شان تسبیح است و اسمی از آنکه بعضی او ستادان شان که اخذ قرأت از آنها کرده اند  
تمام حضرت علیه السلام و اسمی شاگردان صاحب طرق شان از شجره طلیعه که در خاتمه  
نصب نموده شده واضح خواهد شد و در اوای دارند را و می اول شعبه ابن عیاش ابن سالم  
کوفی است مولانا می است ابوبکر کتیب و است و بقولی سالم نام داشت در سنده یکصد  
و نود و چهار هجری در کوفه وفات یافت علامت فراوض سرخت و و طریق دارند یکی از  
علیمی و دویم از یحیی بن آدم و هر یکی از اینها دو و و طریق دارند و او می دویم امام عظیم  
حفظ اند این سلمان ابن خیره است که بر او کوفی است ابوعمر و کتیب و است و ایشان را شجره  
و اترا از ابوبکر گفته اند بلکه در جهت سر او و ات ممتاز بود و در سنده یکصد و نود و در کوفه  
وفات یافت و علامت فراوض سرخت و و طریق دارند یکی از عبد الله بن صباح دویم  
از عمر و بن صباح و هر یکی از اینها هم دو و طریق دارند و حال طرق از اینها از شجره طلیعه منصوبه  
بود است با این دویم در قاعه کلیه قرأت امام صاحب رحمه الله علیه قاعه  
اختراع بهترین در اجتماع بهترین در اول کلمه یا آخر کلمه در کل الاحوال تحقیق بهترین  
دارد و در کلمه بهترین در سبب تسبیح بخواند و در جاد و لفظ الله کوفی در سنده  
و در لفظ الله کوفی در سبب تسبیح بخواند و در جاد و لفظ الله کوفی در سنده

[illegible]



مثل القمطر اطار دارد و اما او غام که بیشتر در بیج جا از امام نایب شده مگر در لفظ نایب در سوره  
الاکین بیان هم ادغام محض کرده بلکه با ستاره روم و شام خوانده است قاعده نون ساکن نون  
و نون تنوین در شش حرف تنوین ادغام میکنند مگر جای که نون ساکنی او در یک کلمه جمع شوند  
دیکان و بیکان و قدحان و صحنان اطهار دارد لکن ادغام در لام و را بی غنه و در زبانی  
چهار با غنه علی الاظهر و از اکثر ال ادغام نون ساکنی تنوین لام در الباقی غنه نیز فرست و در نون  
بیس القرآن و نون والقلم در و اما از امام دور و بیست ادغام و نون غام و نون در سوره  
سوره شعرا و قصص یعنی در طلم ادغام میکنند در شش حرف حلقی که هجره و ما و حاء و عین  
و عین است نون ساکنی تنوین اطهار می نمایند و نون این هر دو را با هم بدل میکنند مثل بعد  
والهم کما که این اقلب و نون و نون باقی باز ده حرف با حاء با غنه دارد قاعده میساکن  
میساکن که نون امام و صوصه حالت است ادغام نزد میساکن که میساکن در خان و با سون  
هم بموضعین علی الاظهر و نون بواتی حرف اطهار لکن نزد حرف و ف کون میساکن میساکن  
میدهند قاعده را بر و اریک مفتوحه و مضمومه تخفیف میکند و کسوره را ترفیق میساکن و ساکن  
بعده و ضمه منفخم است و بعد که مرقق بشرطیکه کسره وی عارضی از کلمه دیگر نباشد  
نحو من ارتضی و اما بعد او حرف استعلا در آن کلمه نیاید و از آن در کلام مجید چار کلمه  
واقع اند مضک و قرطاس و فرقة و ارضاء درین صورت هم تخفیف باید نمود  
و در کلمه فرق ترفیق و تخفیف هر دو فرستند که موقوف علیها بعد فتحه و ضمه باشد چون  
و نند باید خواند و بعد کسریار یکسره مستقیم و اگر بعد ساکن خیر باشد پس با قبل  
ساکن باید دید اگر مفتوح است مثل الفجر و غفار و یا مضموم مثل العسر و غفور باید کرد  
و اگر کسور باشد مثل القطر یا ریک اگر بعد بار ساکن باشد یا ریک است مثل خیر و خیر

قاعده لام حمله از راجحه مثل الله واللاه بعد از قسمه مثل رسول الله لعيسى  
میکند و بعد کسر مثل الله و بالله برش میخوانند قاعده و حروف مستقیمه مفتوحه که قطع  
صفت اند بهر حال برسی از دواتی حروف بهر کیف یا یکت خوانند و الف تابع با قبل خود است  
قاعده هاء کسری کتایه و اگر کتایه را که بعد پیچیده و ضمه آید مثل که و صدایه صله آن بود و با  
و بعد کسر مثل که صله آن بیایسکند و اگر بعد ساکن غیر با آید مضمومه را بی صله و او باید مثل غنه  
و منه و عقوقه و بلیقه و اگر بعد یا ساکن باشد مکسوره را بی صله باید خوانند مثل فیه و عکبه  
اگر در چند کلمه بر دوات مختص خلاف این کلیه است چنانچه در سوره کهف و النساء اینک و در فتحنا  
طیبه و الله با وجود یک مضمومه اند لکن بی صله خوانند و در سوره فرقان فیه فیه فیه فیه فیه فیه  
بخوانند و بر دوات البکر نیز در چند کلمه خلاف قاعده است و جاور یوده و در سوره آل  
عمران و در دو کلمه نوت و منقاده و در دو جاوره و نصله غیر اینها که درین موضع نامی  
کتایه را بسکون خوانند چنان هر یکی از اینها در جدول فرس حروف روایت البکر  
مفصلا خواهد آمد انشاء الله تعالی قاعده روم و اشام و در وقت  
آخر کلمه سکون و روم و شام نزد امام موصوف جایز است لکن روم و شام و روم و شام  
الله الصمد و مضموم مثل مرتقب و مجرور مثل من غضب و مکسور مثل هوک و  
و شام و در مرفوع و مضموم فقط و در ماضی از تا نیت محضه و قضا مثل الجند قبله و شام  
جائز است فقط سکون است این بوقت مثل استعین و خیر و خفا و بوقت وجه دارد طول و  
و قصر البکون بن شرح الاثام و قصر مع الروم و در مثل يوم الدين و من خیر و من خوف حمار و در  
طول و قصر مع البکون مع الروم و در مثل طوبى و علم و لا ضایر و در طول و  
توسط و قصر مع البکون مثل مصر الاسکان فقط و در ماضی الاسکان الروم و در مثل بعد

الاسكان في الروم والاشام وتنون که بجهت غیر باو تانیست واقع شود بوقف الف کرده مثل  
اینها چنانکه بعد ضم که حذف گردد و در بدو دخل در کلمه یعنی الله تعالی بابت حقیقت و در  
یکی با ثبات یا دویم بخلاف آن انبیا و در قسم و وقت و در و شام اتم باو وقت  
نوعت اول اسکان در این اصل است و در وقت اما در حالت کس و بر حرکت تنوین یا در حالت ضم  
و کسر حرکت یا می ندارند و در نصب حرکت یا می ندارند و تنوین یا بدین تلف میکنند و نوع دوم روم  
است و حقیقت روم در اینجا شنوانیدن بیوم حصه حرکت یعنی حرکت دهند و حرف موقوف  
صلیه را باو از مخفی که خود شوند یا کسی که نزد وی ملاصق باشد و این را بنیاد در می یابد و هم در  
و این در ضم و کسر و رفع و جر جاسی باشد و در فتح و نصب جاری نیست چنانچه  
بالاندک و در نوع بیوم شام است و معنی او اینجا ضم هر دو لب بعد اسکان حرف موقوف  
است تا که بنیده در یابد که آخر او مضموم بود و این را بنیاد در می یابد و هم در می یابد این  
در ضم و رفع می باشد قاعده و معلوم فرمایند که معنی اشام در اصطلاح قرار چهار  
قسم است اول آنچه که مذکور شد دوم آنکه حرف را در حرف دیگر خلط کنند چنانچه  
صدا را برای و گویند که فلان قاری لفظ صراط را با شام می خواند یعنی  
زای را البعد و محلو ط میخواند بیوم خلط کردن حرکت ب حرکت دیگر قدری یعنی  
قصه ضم کنند و بکنند و ادانانند چهارم پوشیدن حرکت را شام گویند یعنی این  
طوار ادانانیند که حرکت خود را ضعیف معلوم شود و اگر اثر آن باقی نماند چنانچه در بعضی  
از قاری کامل او شود یا نسبت جهت ارم و در میان است و در کسوف خطاط  
باو که نزد اکثر علماء لغوی قبل از قرائت مستحب است و بعضی مثل سفایه سی بوجوه قائل اند  
و بعضی گفته اند که بعد از قرائت مستحب است چنانچه از امام حمزه گویند این مستحب است که اگر

که قبل از قرات سنت موله است چرا که حضرت رسول کریم علیه الصلوٰه و السلام همین طور مداومت  
فرموده اند و امر بر آنست که اولی اینست که قبل از قرات و بعد از آن نیز تسبیح بخواند که بر او  
جانبین عمل کرده آید: الله علم و در الفاظ استعاذه قرا مختلف بسیار نموده اند لکن قول مختار  
بمقلد ادا و اصح همینست که بگویند **أعوذ بالله من الشیطان الرجیم** زیرا که در احادیث  
صحیح چنین آمده است و استعاذه از قرآن نیست و همین جهت بعضی از قرات است خوانده اند اما  
آنست که در قرات بلند بلند و قرات پست پست خوانند و این در غیر نماز است و در نماز مطلقاً  
پست باید خواند و خواندن استعاذه پیش از تلاوت نزد ابتدائی شروع می باید زیرا که هر  
چنینست از هر جا که باشد خواهد از سوره خواهد از میان سوره و مصنف تفسیر بحر العلوم فرموده که  
شروع سوره بر آه و در میان آن تعوذ نباید خواند مثل بسم الله علم **باب پنجم در میان**  
**و جومات بسم الله** بود یا باد که بسم الله نزد جمهور علما آیتی از قرآن است و همه قرا اتفاق دارند  
که چون ابتدای قرات سوره از سوره تا کند بسم الله گویند سوائی سوره برات و در میان آن زیرا که  
در خبر است از ابی بکر که گفت که حضرت صلی الله علیه و سلم در اول هر سوره فرمود چنانچه بسم الله  
بگویند و در اول برات نغمه نمودند از جهت آنکه بسم الله برای امانت و در آن امان نیست و شروع  
قراست از میان سوره قاری در خواندن بسم الله مختار است فائده باینکه که خلافت  
سیان قرا سبعة متواتره و در بسم الله گفتن و نا گفتن در میان و سوره قالون این کثیر و امام عام  
و کسانی از بسم الله اند یعنی بسم الله بین السورتین میخوانند و در شن و ابو عمر و ابن عمر  
و امام حمزه از نامرکین اند یعنی بین السورتین بسم الله نمی خوانند و در جومات  
دارند پس پس نشین باد که امام محمد و احمد و ابو حنیفه و ابو یوسف و ابو ثور و ابو حنیفه  
که در قرات شان هر سوره معه بسم الله نازل شد و در اختلاف قرا در هر یک

و اینان تسمیه نامند خطایف است در حرکات و سکنات و غیره و کلمات کما صرح به است و الا  
و غیره تا پس قاری قرأت امام مدوح را باید که چون میرا استیجاب ختم قرآن مجید منتهی ایشان  
باشد قبل هر سوره سوگای قرأت تسمیه نماید و الا از ختم او یکصد و دوازده آیه که خواند  
و ختم کامل خواهد بود لکن سوگای مکتوبات اما در مکتوبات مقلد را تقلید امام خود ضرورت  
مثلا اگر حسنیه یا مالکی باشد ترک تسمیه نماید و اگر شافعی یا حنبلی باشد تسمیه بخواند و اگر  
در تلاوت و ختم قرآن حمید طریقه قرار خطام اختیار باید نمود که فقها را که امام در دنیا پیروی  
و تابع ایشان اند و قاضی و روحانیان بسط روشن باد که امام موصوف در خواندن تسبیح  
بین السورتین سه وجه دارند اول وصل آخر سوره بسط و وصل او با وصل سوره یعنی وصل  
پس دویم وقف بر هر دو سیم وقف بر آخر سوره و وصل بسط با وصل سوره و بعضی این وجه را  
اصح گفته اند لکن درین وجه یک مسئله تشویش باد که وصل بسط با وصل سوره اتفاقا همیشه  
سوره اولی است و در بواقی جای نیست چنانچه عاقلی درین بیات خوب فرموده  
در قرآن که در وصل بسط است اولی با فاتحه قارعه و قمر حمن  
بیا بسط سوره الحاقه و علق فاطر در نه دیگر است چون قطع نما  
بنیت باقتال البکم بحب و تبت و دوویل و دولا و عکس وجه آخر منوع  
گفته اند و در ابتدا قرأت بین التوف و تسمیه بر چهار وجه جائز است و الله اعلم باب  
ششم در فرشتش حروف یعنی بیان کلمات مختلفه فیما بین بکر  
و حفص که را و بیان امام عاصم کوفی رحمه الله علیه اند و طریقه ششم  
انحصار مکتوبات باد که کلمات مختلف فیما بین هر دو را که کورین در تمام  
مصحف شریف بعد از الفاظی که در مثل عیون و بیوت و غیره ذکر مثل عجمی و موصوف و مختلف فی

که درین الفاظ دو وجه دارند مثل کلبی و غیره با جمله ممکن ششصد و شصت و نه آمده است  
و مذکور صاحب بشر و انحاء ثابت شده نه زیادت شیخ شاطبی که بر بدیهه بیان آنکه هر کس  
شد چنانچه این خاک را این همه کلمات مذکوره را برای تسهیل طالبان لطیف عجیب  
غریب و جدیدین یعنی در یک جدول الفاظ طایفه مکرره جدا مع شمار و نام موضع که فلان لفظ  
چار جا در فلان سوره است مثلاً التیوب که یکسری منجوزند در تمام مصحف شریف  
چهار جا است در آمده و دو جا در برات یک جا و در سبأ یک جا و لفظی که دو جا آمده آن را  
همراه مفردات شمرده شده و در جدول دیگر الفاظ مفرد غیر مکرره هر سیبارة جدا جدا  
هند سه رکوع که فلان لفظ در رکوع چهارم یا پنجم فلان سوره است قلمی نموده شده و بعد  
تمام هر سیبارة در یک خانه هندند جمع شمار الف لفظ مفرد و در خانه دوم هندند جمع شمار  
الفاظ مکرره در خانه سوم جمع هر دو آن شمار الله تعالی هر کس که شمار خواهد فرمود تفاوت  
غیر از سهو نخواهد یافت و در هر لفظ که ابو بکر را در آن دو وجه اندر فرخند مرقوم شده و چنانکه  
وقف مثل آیت و مطلق را که بعضی خاص و صل و ابو بکر بوقف یا بالعکس این پنج خوانند  
شمار خارج اند نکر ضمناً بلفظ یا بعد خود و در خانه جدول آمده اند و بر آن اشاره نموده شد  
که ابو بکر بمطلق یا جائز یا بصل یا قبل خوانده اند پس اکنون مائیس نیست که هر کس که بخواهد  
این وایت مطلوب باشد باید که این اختلافات مرقومه بالا بر مصحف قلمی نموده صریح که  
علامت رفر ابو بکر است لفظ مثلاً موضح و در لفظیکه دو وجه دارد صریح و خفص صریح  
هر دو ثبت نمایند مثلاً مثل <sup>یک</sup> و در الفاظ مختلف فیه یعنی دو وجهین خفص که بعد  
جدولین جدا نوشته خواهد شد در هر شان که رخ خست و خفص همان و تیره که بالا گذشت  
قلمی نمایند و در خفصا وقف <sup>یک</sup> و در جائز قرات ابو بکر بلفظ واجب از سه

عقلی کند تا که است این اختلاف هویدا گردد و مثلاً در سوره بقره غاصو نه ام تقولون حفص  
آیت لاسی میخوانده پس این زمان جبهه لین فرشت حروف ثبت بخاتم  
جدول الفاظ کلیه مکرر و شمار و نام موضع آنها قرات الیو مکرر

در سوره بقره و در هج و دو و دو جا و سوره آل عمران و انفال و هود و یونس و هود و غفران و شعراء و فاطر یک یک جا	در تمام قرآن ۱۴ جا	حیث وقع از ابی بکر با و تمام آل و در تمام	استخدم
در سوره بقره و در آمده و یکت و جاثیه و دو جا و در سوره لقمان و انبیاء یک یک جا	در تمام ۱۰ جا	حیث وقع از ابی بکر بخت سوره یوسف	لغز ۱۶
در سوره بقره ۳ جا و در سوره آل عمران و نحل و زمر و احقاف و دو و دو جا و در سوره انعام و اعراف و یس و یونس و زخرف و حدید و ملک و تغابن و قیمة و انشقاقی یک یک جا	در تمام ۲۲ جا	حیث وقع از ابی بکر بطریق حمد و از ابی بکر بخلاف غنایالات کذا فی الامتاعات	باز خض
در جا و بقره و یک جا و در سوره مختاریمه	در تمام قرآن مجید یک جا	حیث وقع از ابی بکر اولی برادرت علی بن ابی طالب و دوم برادرت حسن	لجبریل لجبریل
در سوره بقره و در هج و در سوره نوح علیه السلام	در تمام قرآن ۴ جا	حیث وقع بکون و تمام	بسی
در بقره و سوره آل عمران و نحل و هج و حدید و نور یک یک جا	۴ جا	حیث وقع بحدید و بعد حمزه	لرغف
در سوره بقره و نور و دو جا و در انعام یک جا	۵ جا	از ابی بکر باستان طای	خطوات حیث وقع
در بقره و آل عمران و یونس و نحل و زخرف و دو جا و در نساء و اعراف و هج و غافر و غلبوت و مشر و طلاق یک یک جا و در احزاب جا و در نور و اذنه جا	در تمام ۲۲ جا	حیث وقع از ابی بکر یکس بار موحده	السیوط پیوت
در سوره بقره و در هج و در زخرف	در تمام ۳۳ جا	از سلبه بکر لضمه زائے	و در جوز حیث وقع

رضوان	حیث وقع از ابی بکر بضمه	در تمام صحف ۱۳ جا	در سوره آل عمران جا و در سوره دوجا و در سوره مجاد
المیّت	حیث وقع از ابی بکر بسکون یا	در تمام قرآن ۱۰ جا	در آل عمران از اونس در دوم دوجا و در فاطر بجا و در اعراف یک جا
زکریا	حیث وقع از ابی بکر بضمه مکذ و و عر ع	در تمام کتاب ۴ جا	در سوره آل عمران جا و در انعام انبیا یک جا و در مریم و دوجا
فرح	حیث وقع از ابی بکر بضمه ف	در تمام کتاب جا	هر سه در سوره آل عمران
مبینة	حیث وقع از ابی بکر بفتح یا	در تمام قرآن سینه جا	در سوره نساء و در اعراف و در طلاق
بالغیوب	حیث وقع از ابی بکر بضمین	در تمام صحف ۴ جا	در سوره مائده جا و یکی در سوره یوسف یکی در سوره سبا
راکوبیا	لفظ را در تمام کلام مجید هست و دوجا و فسد از ان جمله در غت جا قبل شکر مثل ان و ایدیم و مانند آن و در سه جا قبل شکر مضمر مثل ان و سواها و مانند آن البس در بازوه کلمه از بنها سوار راکوبیا از ابی بکر بطریق یحیی بن آدم ایا را و نموده و بطریق علیمه فتحیم و ایا ایا راکوبیا از و بطریق اتفایت و در شش باقی که قبل ساکن آمده مثل راکوبیا و الشمس و مانند اینها پس برین قسم فقط ایا را بر خلافت است		
مکانا نمک	حیث وقع از ابی بکر بالفتح بعد نون یا جمع	در تمام کتاب ۵ جا	در سوره انعام یکجا و در بقره جا و در یس و زمر یک جا یک جا
شد کردن بزالش و	حیث وقع از ابی بکر زهد جا سیکه تائی خطاب باشد	در تمام قرآن ۱۲ جا	در سوره انعام و یونس و منون و صفات و واقعه و حاکم یکجا و در اعراف و هو و نخل و دوجا
معنی	حیث وقع از ابی بکر بسکون یا	در تمام قرآن ۱۴ جا	در سوره حجر و قصص در ملک یکجا و در سوره زمر و در انبیا و در شعر او دوجا و در کهف سه جا
مقتضی	حیث وقع از ابی بکر بفتح یا و بعد یاقان	در تمام قرآن ۳ جا	در سوره اعراف و در طه و در شعر ایک یکجا



در تمام قرآن ۳ جا	در سوره اعراف و در طه و در شعرا یک یکجا
در سوره مجاد در تمام قرآن	یعنی اول سوره یونس در سوره یونس و در سوره اعراف و در سوره ابراهیم عدد و در سوره حجره
در تمام قرآن ۵ جا و در یک جا	لفظ او در یک یکجا عنبر و ایت جمیع بخار به باله و در ایت مشارقه بفتح ۴ جا و در سوره قمر و در سوره مومنان و در طلاق و در طلاق و در قدر و در سوره یکجا و در الفطار و مطنفین و القارعه و دو جا و لفظ او در یک فقط در یونس یک جا
در تمام قرآن ۴ جا	در سوره یونس یک جا و در سوره یونس یک جا و در سوره یونس یک جا
در تمام قرآن ۲ جا	در سوره یونس و در فرقان و در عنکبوت
در تمام قرآن ۵ جا	در سوره یونس علیه السلام و در نحل یک یکجا در لقمان ۳ جا و در صفات یک جا
در تمام قرآن ۴ جا	در سوره یونس علیه السلام و در نحل یک یکجا یک جا و در انبیاء و دو جا
در تمام قرآن ۵ جا	در سوره ابراهیم علیه السلام و در طه و در کافرون یک یکجا و در صافات و در طه



[illegible]

[illegible]

[illegible]



یا زید هم در سوره	در سوره	بفهم خندا و در هر تکه کلمه و هم بضمه آنها
دوازدهم در لفظ	استیلا	بازتاب یافته و در وقت و وجه اثبات با حذف یا نیز
سیزدهم در کلمه	سلسله	دو وجه دارد و قفا با ثبات الف و بغیر آن
چهاردهم در کلمه	السلسله	دو وجه دارد و ثبات الف و قفا و حذف آن و صلا
پانزدهم در کلمه	خضعت	چهار جا
شانزدهم در کلمه	مفصل	چهار الفی از طریق عبید الله ششم دارد از
هفدهم در کلمه	سکت	در الفاظیکه بعد حرف ساکن آمده آید موصول باشد مثل قرآن یا مقطوع باشد مثل
سن اسن	در لام تعریف مثل الماخر و الاخره و لفظ شئی از طریق عبید الله بن صباح و اربس هر قدر	را که استعیاب ایت حفص منظور باشد باید که افعال مختلف فیرا بهر دو وجه قوت
ناید و گاهی	ختم بقصر و گاهی بکسب	بسم فرموده باشد و الله اعلم
خاتم در بیان	چو مات بکسر و ما یصلح	بکسب مکشوف خاطر باد که از رویه و اضمحلال است
حمید بعد هر	الله اکبر	والله الاکبر گفتن نیست و از آنجا
صحیح و لا	و فعلا از حضرت	ابن عباس علیه السلام ثابت شده و زودتر ثابت بقول زید و السبلان
گفت و بسبب	آنست که مشرکان	از آنحضرت صلی الله علیه و سلم از حقیقت وقوع قصه اصحاب کعبه
سوال نمودند	حضرت علیه الصلو	و السلام فرمودند که فردا جواب ابراهیم را و او اشارت نمود که فردا
و حی ناید	مشرکان گفتند که خدا	تعالی علیه السلام فرمود که استیلا بر او گذشت و استیلا بر او گذشت و استیلا بر او گذشت
صلی علیه	سلم بکسر	یعنی که فرمودند و ارشاد کردند که بگویند بعد از اضمحلال و خاتم بیرون تا آخر آن
تعطیلا	لعل تعالی	و بنا بر این که بکسر و تعظیم ختم و الوطی که بکسر است و ثواب است و ثواب است
ضیوان	لعل تعالی	و با بکسر و تعظیم ختم و الوطی که بکسر است و ثواب است و ثواب است





و دعا و غیره معلوم باد که لازم است ختم کند گان را که وقت ختم خاتمه را سوره فاتحه ایصال کند  
بغیر فصل دعا و غیره که عجل الله  
رسالت صلی الله علیه و سلم روایت کرده که حضرت علیه السلام بعد وقت سه ناس را رسیده فاتحه فاش میفرمودند و بعد  
از آن سه نفر تا آنکه بنظر خود بنده عا مشغول شدند و فلان بن جزیر گفته که اسناد این حدیث حسن است و در شرح گفته که این  
است عمل و مصادقین این احوال و التخل می نمایند و حتی احوال فرموده اند که التخل کوچ کند یعنی قاری فرموده اند  
قرآن خرد کوچ کند بختم دیگر و از این عباس است کسی که عرض نمود که یا رسول الله فرمود که اگر عالم را  
عمل محبوب است فرمودند که اگر التخل عرض کرده شد که جمیع احوال التخل فرمودند که فتح القرآن  
و ختمه اما تکرار سوره خلاص دیگر آیات اصلی ندارد از قرآن و ختم ثابت نشده و در شرح گفته که لم یقرأوا التلیم  
أحد الفص علیه من القرآن لفقهها انتهى و در مکرر سبعة نص است بر آنکه ما بین سوره ناس فاتحه بوقت ختم فاش  
آن بر آن سبعة سوره بر سوره فاتحه باید خواند که محال است اگر چه از تارکین هم باشد فافهم و مستحب است  
که ختم شریف بر فرد و شنبه یا پنجشنبه نماید و بعد عا مشغول شود که از بخت اوقات قبول است و ادای  
که طهارت و استقبال قبله و غیره اند نگاه باید داشت اسم از ایشان خلاص است و در شرح و تفسیر و مبالغه نماید و باید که  
و آخر دعا از یورثا پروردگار و صلوة سید الارضین کند که قال علی بن ابی حمزة حتی ایصال حتی ایصال  
وقال عمر بنی العزیز ان الدعاء موقوف بین السماء والارض لا یصعد منه شیء حتی یصل علی بن ابی حمزة  
و داعی و ستم آیین گویند از حمید اعرج منقول است که هر که بعد ختم شریف عا کند چهار هزار مرتبه  
بزرگ او عا کند و باید که از ادعیه ماثوره بخواند از ابی داود این حدیث است که کان رسول الله صلی  
یقول عند ختم القرآن أشرف الله الرحمن بالقرآن العظیم و جعل لی اماناً و نوراً و هدیاً ثم رحمة الله ثم اذکر منه ما  
و علمت منی ما جهلت من ازرقنی تلاوته انار الیل و النهار جعل نوراً لی و جنتی لی یا رب العالمین و دیگر  
ما ثوره بسیار اند هر کدام که خوش آید مطلق باشد بعمل در اکنون یک امر دیگر باقی است که بیان آن هم ضرورت  
باب چهارم در بیان اهمیت سجود تلاوت و توضیح باد که یزیدی ادای سجده تلاوت همیشه شرط  
غایز شرط اند از خصوص بکیه و غیره و بجا آوردن آنها قاری و مستمع نرود یا حیضه و ح و سبب آنکه اگر نوبت شود  
اقتضای آنکه بگوید غیر آن است و در حق ستم غیر فاصد آنکه نیست بجز تلاوت یا حیضه یا سبب آنکه بگوید غیر آن است

[illegible]



امام سوم	ابو عمر	ربان	ابو عمرو	ابن عبد الوہاب	ابن عمار	بصری	۱۴۰	۱۵۴	در کوفہ	ح سنخ	
راوی اول	دور	حفص	ابو عمرو	عمرو	عبد اللہ	دور نام	۱۳۰	۲۵۰	در بغداد	ط سنخ	
راوی دوم	موسیٰ	صلاح	ابو شیبہ	زبید	عبد اللہ	نام بکر	۳	۴۰۳	در کوفہ	ی سنخ	
امام چہارم	ابن عمار	عبد اللہ	ابو عمرو	عامر	شام		۱۲۸	۱۲۸	در دمشق	ک سنخ	
راوی اول	دشمن	نام ہم	ابو اللہ	عمار	نصیر	دشمن	۴۴	۲۴۵	در دمشق	ل سنخ	
راوی دوم	ابن کوان	عبد اللہ	ابو عمرو	احمد	بشیر	دشمن	۵۱	۲۴۰	در دمشق	م سنخ	
امام پنجم	عامر	نام ہم	عاصم	ابو بکر	ابو النضر	کوفہ	۱۱۷	۱۷۷	در کوفہ	ن سنخ	
راوی اول	ابو بکر	ثعب	ابو بکر	عبد اللہ	اسلم	کوفہ	۷۶	۱۹۴	در کوفہ	ص سنخ	
راوی دوم	حفص	نام ہم	ابو عمرو	سید	مغیرہ	کوفہ	۴۱	۱۹۰	در کوفہ	ع سنخ	
امام ششم	حمزہ	نام ہم	حمزہ	ابو حمزہ	حبیب	عمار	کوفہ	۱۱۳	۱۵۲	در کوفہ	ف سنخ
راوی اول	خلف	نام ہم	ابو محمد	ہشام	طالب	کوفہ	۵۲	۲۲۹	در بغداد	غ سنخ	
راوی دوم	خالد	خالد	علی	خالد	کوفہ	۹۰	۲۲۰	در کوفہ	ق سنخ		
					کوفہ		۴۴	۱۸۹	در کوفہ	ر سنخ	

۷۵

راوی اول	ابو ہشام	لیث	ابو النضر	خالد	۲۲	دور نام	۲۲	در کوفہ	ز سنخ
دور نام	دور نام	دور نام	دور نام	دور نام	دور نام	دور نام	دور نام	دور نام	دور نام
جدول بیان بقیہ مشرکین									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰



# استبصار

چونکه این کتاب فیض انساب بن تصنیفات  
جناب مخیر و محرمی و قلمی و استاد و حافظ قاری  
احمد علی صاحب الدبیر گوار این شهر است لهذا  
و با پیش این کترین محقق التجار مولانا محمد الدین صاحب  
عروس این کتاب را بزور الطبع عابر استند  
پس آن نیزه بغیر اجازت این کترین کسی صاحب قصه  
این کتاب نفیر ایند فقط العبد  
احق العباد



عفی الله تعالی عنه